

جستاری بر نظریه‌های حقوق شهروندی در معماری شهری ایران

زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۲۳

زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۴/۱

قدرت زارع اندریان - دانشجوی دکتری، گروه معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
حسین ذبیحی^۱ - دانشیار، گروه شهرسازی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
سعید کاردار - گروه معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

یکی از مولفه‌های مهم اجتماعی، سیاسی و حقوقی دولت مدرن در جهان معاصر، جایگاه و «حقوق شهروندان» است. در ادبیات سیاسی و حقوقی دولت مدرن در جهان معاصر، حقوق و امتیازات اتباع و شهروندان از اهمیت خاصی برخوردار است. نگاهی تاریخی به روند تحول و تطور حقوق شهروندی در جوامع بشری از دیرباز تاکنون سیر تحول این مفهوم را تا حدودی تبیین می‌نماید. از سوی دیگر، امروزه آگاهی شهروندان از حقوق مکسبه از یک‌سو و آگاهی برنامه‌ریزان و معماران از حقوق شهروندان، از مولفه‌های تاثیرگذار بر فرآیند برنامه‌ریزی معماری شهری است که در این مقاله این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است. روش تحقیق این پژوهش بنا به ماهیت تبیینی آن، روش توصیفی-تحلیلی و روش فراتحلیل است که به بررسی نظریات مربوط به حقوق شهروندی معطوف شده است. در پایان نیز جایگاه حقوق شهروندی در حقوق شهرسازی تبیین شده و نکاتی چند در این مورد بیان شده است.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، شهروند، نظریه‌های حقوق شهروندی، نظام شهرسازی.

مقدمه

با گسترش شهرنشینی و مهاجرت به شهر، ازدیاد جمعیت شهری در مناطق مختلف، ورود تکنولوژی و وضع مقررات و قوانین در اجتماع بزرگ انسانی جهت حفظ نظم و برقراری امنیت، مفاهیمی چون «شهروندی و حقوق شهروندی» تولد یافتند و صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم به مطالعه و گسترش این مفاهیم شهری پرداختند، به طوری که «مفهوم شهروندی اگرچه دارای یک تاریخ طولانی است، اما هنوز هم مبهم و مساله دار است. یونگ استدلال می‌کند که شهروندی درحقیقت مجموعه‌ای از ارتباطات عمومی بین مردمی است که می‌خواهند از حالت طبیعت» یعنی حالتی که زندگی به صورت منزوی، فقیرانه، به دور از پاکیزگی و حیوانی جریان دارد، اجتناب ورزند. از این رو، شهروندی نوعی قرارداد اجتماعی است که هدف اصلی آن ارتقای رفاه و امنیت در سطح جامعه است و ضرورتاً به این امر می‌پردازد که افراد یک جامعه چگونه باید رفتار کنند تا به این هدف برسند. همچنین لازمه حل مسائل شهری، بحران‌های شهرنشینی و اصلاح رفتار شهروندان، وجود یک فرهنگ مناسب شهروندی و شهرنشینی است، که این مقولات جزء پایه‌های اساسی و دوام شهری می‌باشند، و همه اجزای یک زندگی شهری باید با در نظر گرفتن نقش فرهنگ در مناسبات اجتماعی شهر، تأسیسات شهری، نظام حمل و نقل، کالبد شهر و کاربرد های شهری سعی کنند، تعادل لازم را بوجود آورند؛ پس این نکته

^۱ این مقاله از رساله دکتری آقای قدرت زارع اندریان با عنوان «تبیین ابعاد حقوق شهروندی در معماری شهری ایران» استخراج شده است که مراتب سپاس خویش را از معاونت پژوهشی دانشگاه اعلام می‌دارد.

نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۱۹۳۷۵۲۰؛ رایانامه: h.zabihi@srbiau.ac.ir

اساسی که در تبیین بعد فرهنگ شهروندی باید اشاره شود این است که «نمی‌توان شهروندی را صرفاً از منظر حقوقی و قانون یا صرفاً از منظر رابطه شهروند و دولت بررسی کرد، همان طور که که فالكس می‌گوید، شهروندی یک مفهوم پویا ست، که برای تأمین واقعی‌اش باید به فراسوی دولت بسط یابد و فرهنگ را در بررسی آن مورد توجه قرار داد» (فاضلی، ۱۳۸۶، ص ۲). امروزه، شهروندی پویاترین مفهوم اجتماعی جامعه مدرن تلقی شده است. شهروندی توانایی افراد را برای قضاوت درباره زندگی شان صدق می‌کند. بنابراین، ویژگی اساسی شهروندی وجود اخلاق مشارکت است. شهروندی یک موقعیت فعال است که علاوه بر حقوق، بر وظایف و تعهدات نیز دلالت دارد؛ بنابراین، شهروندی یک مبنای عالی برای اداره امور انسانی به شمار می‌رود. شهروندی به مدد مجموعه حقوق، وظایف و تعهداتش راهی را برای توزیع و اداره عادلانه منابع از طریق تقسیم منافع، مسئولیتهای زندگی اجتماعی ارائه می‌دهد. شهروندی فعال در پی توانمندسازی افراد و اجتماعات است و فرایند مشارکت را امری ذاتاً ارزشمند تلقی می‌کند.^۱ از این رو، شهروندی فعال چیزی بیش از افزایش صرف مشارکت عمومی است. شهروندی فعال خواهان مشارکت هدفمند است، یعنی شهروندان در جهت تبدیل اجتماعی و محل زندگی به مکان بهتری مشارکت فعال داشته باشند (غفاری نسب، ۱۳۹۱، ص ۱۳۹). از حقوق شهروندی تعاریف مختلفی ارائه شده است. حقوق شهروندی به ویژه در بعد سیاسی اش مشارکت برای سازمان دهی اجتماعی است که فرد در آن زندگی می‌کند، و شامل مجموعه‌ای از حقوق خصوصی و عمومی است که به روابط اجتماعی شکل می‌دهد. نگاه بشر به وضعیت حقوق شهروندی به لحاظ نظری و عملی به دوران باستان (یونان و روم) برمی‌گردد. اما تحول اساسی این مقوله در رشد و توسعه آن از دوران جدید آغاز شده و طی چندین دهه افزایش یافته است. اینک، حقوق شهروندی در ممالک پیشرفته، دوران نهادینگی خود را طی نموده یا در حال طی کردن است. در حالیکه حقوق شهروندی در کشورهای درحال توسعه، مفهومی نو محسوب می‌شود. حقوق انسانی و اجتماعی شهروندان هر جامعه، یک موهبت الهی فرض می‌شود که نباید مورد سودجویی حکمرانان قرار گیرد (بیرانوند، ۱۳۸۸، ص ۱۵). در این مقاله به مفهوم حقوق شهروندی و نظریه های حقوق شهروندی به اختصار پرداخته و واشکافی مفهومی و عملیاتی آن به تفصیل برای درک جایگاه آن در نظام شهرسازی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

مواد و روشها

از آنجکه ماهیت این تحقیق، در مرحله اول «تبیینی» است، روش تحقیق مقاله حاضر، روش «توصیفی-تحلیلی» است که از ابزار گردآوری داده مشتمل بر مطالعات کتابخانه ای و اسنادی بهره برده است. همچنین روش تحلیل محتوا برای واشکافی ابعاد مفهوم حقوق شهروندی در اسناد و مدارک مورد توجه بوده است.

مبانی نظری

شهروند

«شهروند»^۱ از واژه یونانی «سیویتاس»^۲ مشتق است. این واژه در زبان لاتین تقریباً معادل کلمه «پولیس»^۳ در زبان یونانی است. پولیس یا شهر، تنها مجتمعی از ساکنان نیست، بلکه واحدهای سیاسی و مستقل به شمار می‌آید. شهروند کسی است که

^۱ شهروند فعال بر خلاف شهروند منفعل نسبت به امور شهر و محله خود حساس است و برای بهبود محل زندگی خود تلاش می‌کند و پیگیر احقاق حقوق خود و در مقابل انجام وظایف خود می‌باشد. اما مشارکت فعال شهروندی پیش شرطهایی را می‌طلبد که یکی از مهمترین آنها عنصر دانش و آگاهی حقوقی است که به موجب آن شهروند نسبت به حقوق و تکالیف متقابل خود نسبت به جامعه آگاه باشد. این آگاهی مقدمه مشارکت فعال و هدفمند است. آگاهی از حقوق شهروندی به فرد اجازه دخالت آگاهانه در سرنوشت خود را می‌دهد و منجر به احقاق حقوق خود و زندگی بهتر برای خود و دیگر اعضای جامعه می‌شود. بنابراین میزان آگاهی افراد از حقوق و تعهداتشان و شیوه های فعال شدن آن ها در جامعه، در میزان تحقق شهروندی و ارتقاء آن نقش موثری دارد (شیانی و دادوندی، ۱۳۸۹، ص ۳۸).

به آن واحد سیاسی تعلق دارد و شرایط لازم را برای مشارکت در اداره عمومی در محدوده شهر داراست (پلیو، ۱۳۷۰، ص ۱). ظاهراً اولین فرهنگ فارسی به فارسی کلمه شهروند را این چنین تعریف کرده است کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد (عمید، ۱۳۶۳). در دانشنامه سیاسی، شهروند، فردی است در رابطه با یک دولت که از سویی برخوردار از حقوق سیاسی و مدنی است و از سوی دیگر در برابر دولت تکالیفی به عهده دارد. این رابطه را شهروندی گویند (کامیار، ۱۳۸۷، ص ۳۸). از نظر لغوی، شهروند به معنای کسی است که اهل شهر یا کشور بوده و از حقوق موجود به آن برخوردار می‌باشد. امروزه شهروندی با تابعیت قرین شده است (کامیار، ۱۳۸۲، ص ۲۶). تابعیت عبارت است از یک رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی که فردی را به دولتی معین مرتبط می‌سازد (آذر داد، ۱۳۸۹، ص ۱۲). در دانشنامه سیاسی شهروند فردی است در رابطه با یک دولت که از سویی برخوردار از حقوق سیاسی و مدنی است و از سوی دیگر در برابر دولت تکالیف‌هایی بر عهده دارد (کامیار، ۱۳۸۹، ص ۳۸). فرهنگ فارسی امروز شهروند را چنین تعریف کرده است: کسی که اهل یک کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد (صدرافشار، ۱۳۷۳، ص ۱۲۵). «سی و قیاس» ای است لاتین به معنای شهروند یا چیزی در حد تبیین کننده حقوق مدنی و سیاسی کسی که در کشور- شهر زندگی کرده است. این واژه به مفهوم گروهی متحد از مردم که سازمان سیاسی جامعه خود را به وجود آورده‌اند نیز آمده است. در فرهنگ جامعه‌شناسی، شهروند منزلتی است که موجبات برخورداری از حقوق و قدرت‌ها را فراهم می‌کند (کرای، ۱۳۶۷، ص ۶۵). در فرهنگ علوم سیاسی، شهروند کسی است که از حقوق و امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور استفاده کند و در فرهنگ حقوقی نیز شهروند ناظر است بر اهل، تبعه و عضو یک جامعه سیاسی که به‌طور جمعی تابع دولت واحدی هستند (آقایی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۷)؛ به عبارتی دقیق‌تر شهروندی یک وضعیت حقوقی است که به موجب آن یک فرد، هم امتیازات و هم مسئولیت‌های عضویت کامل در جامعه یک کشور را دارا می‌شود (پستا، ۱۳۷۵، ص ۳۶۸). از نظر ارسطو شهروند به معنای کامل را نمیتوان بهتر از امکان مشارکت او در امر قضا و اشتغال به مقامات قضایی و بالا توصیف کرد. شهروندان کسانی هستند که شریک در قدرت شریک اند. بدینسان بهترین تعریف قابل انطباق به همه اشخاصی که شهروند نامیده می‌شوند همین خواهد بود (ماری‌گای، ۱۳۸۸، صص ۵۲). به نظر مارشال شهروند پایگاهی است که به تمامی افرادی که عضو تمام عیار اجتماع هستند، داده شده است. این افراد همگی دارای جایگاه برابر و حقوق، وظایف و تکالیف متناسب با این پایگاه هستند. مارشال حقوق شهروندی را دارای سه حوزه اصلی می‌داند: حقوق قانون مدنی (مانند: مبتنی بر آزادی‌های فردی، آزادی بیان، حق مالکیت، حق بهره‌مندی از عدالت)، حقوق سیاسی (از قبیل: حق رای، حق شرکت در انتخابات) و حقوق اجتماعی از جمله: حق بهره‌مندی از امنیت، رفاه اجتماعی، خدمات مدنی و اجتماعی (نجاتی حسینی، ۱۳۸۰، ص ۱۰).

انواع شهروند

امروزه، از ۶ نوع شهروندی یاد می‌شود که عبارتند از: شهروندی سیاسی؛ شهروندی اجتماعی؛ شهروندی اقتصادی؛ شهروندی قومی- فرهنگی؛ شهروندی جنسیتی (محصول مبارزات زنان و جنبشهای اجتماعی از جمله جنبشهای فمینیستی)؛ و بالاخره، شهروندی جهانی. لذا، انواع شهروند عبارتند از:

۱. **شهروند شخصاً مسؤول؛** شهروند شخصاً مسؤول، در جامعه به طور فردی فعالیت می‌کند. برخی از نمونه-های رفتاری چنین افرادی عبارت است از: جمع کردن زباله‌ها و تلاش برای تمیزی محیط زندگی، فداکاری و ایثارگری و شهادت طلبی، کسب آگاهی و داوطلبانه ادای دین کردن. شهروند شخصاً مسؤول کار می‌کند و مالیات خود را می‌پردازد، او از قوانین پیروی می‌کند و همچنین به افرادی که در شرایط بحرانی مانند سیل و زلزله گرفتار آمده‌اند، کمک می‌نماید. شهروند شخصاً مسؤول فردی است که داوطلبانه به دیگران (نیازمندان) کمک می‌کند و رفتارهای خیرخواهانه دارد (فتحی واجارگاه و واحدچوکده، ۱۳۸۸، ص ۲۴).

۲. **شهروند مشارکتی؛** این نوع از شهروندان، کسانی هستند که فعالانه در امور مدنی و زندگی اجتماعی جامعه در سطح محلی و ملی مشارکت می‌کنند. طرفداران شهروندی مشارکت جو استدلال می‌کنند که مشارکت مدنی فراتر از مشکلات با فرصت خاص در جامعه می‌باشد. شهروند مشارکت جو، همچنین ارتباطات، ادراکات مشترک، اعتماد و تعهدات جمعی را توسعه می‌دهد (فتحی واجارگاه و واحدچوکده، ۱۳۸۸، ص ۲۴).

۳. **شهروند عدالت‌محور؛** طرفداران شهروند عدالت‌محور، تحلیل‌هایی را ارائه می‌دهند که توجه آشکاری را نسبت به موضوعات بی‌عدالتی و همچنین نسبت به پیگیری نمودن عدالت اجتماعی ارائه می‌دهد. به بیان دقیق‌تر، شهروندان عدالت‌محور به‌طور منتقدانه ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را مورد ارزیابی قرار داده و استراتژی‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهند که ماهیت جمعی داشته و با بی‌عدالتی مخالفت می‌کند و دلایل اصلی مشکلات را نشان می‌دهد (فتحی واجارگاه و واحدچوکده، ۱۳۸۸، ص ۲۴).

۴. **شهروند دموکراتیک؛** جامعه دموکراتیک نیازمند شخصیت دموکراتیک است و میان آن دو روابط متقابلی وجود دارد. بر همین اساس، مفهوم شهروندی با حق و سهم‌بری در قدرت سیاسی، دموکراسی و مشارکت درآمیخته است. مشارکت از جمله به معنای درگیر شدن، سهیم شدن و همکاری آمده است. مشارکت متأثر از یک نوع خاص از فلسفه اجتماعی و سیاسی نسبت به جوامع انسانی و نظام‌های سیاسی است. این نقش متضمن سطح بالایی از آگاهی درباره سیاست و طرز کار آن می‌باشد. از شهروند انتظار می‌رود درباره ماهیت سیاست آگاهی کامل داشته، اخبار آن را پیگیری کند و آگاهی خویش را بالا برده و با دیدی انتقادی به واقعیات نگاه کند. دوم، افراد در چنین جامعه‌ای موظفند جهت‌گیری‌های سیاسی را مورد قضاوت قرار داده و توانایی نفوذ و تأثیر بر تصمیمات دولتی را در خود ارتقاء دهند. این مهم بدون داشتن احساس اثر بر روی رهبران سیاسی و اطمینان عمیق به موسسات و قوانین دولتی و به طور کلی همان اصول پایه‌ای دموکراسی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۵. **شهروند جهانی و حقوق جهان‌شمول؛** مسئله اساسی در این واقعیت نهفته است که در سده ۲۱م، حقوق انسانی جهان‌شمول در موارد مشخصی با قالب‌های سیاسی موجود در تضاد قرار می‌گیرد. مسئله تعلق حقوق به گروه و نه فرد، آن هم گروه‌های خاص، دقیقاً محور اصلی تضاد یادشده است. بحث‌هایی چون حقوق چندقومی و چندفرهنگی، حقوق متفاوت بودن، حقوق مرتبط با سبک زندگی، جنبش‌های اجتماعی و حفاظت از محیط زیست و مشارکت در تمام زمینه‌ها در قالب مشارکت فعال از آن جمله‌اند. برخی از حقوق یادشده نیازمند برخورداری از ضمانت اجرایی در سطح جهانی است و این نقطه محوری تضادی است که به آن اشاره شد. در نتیجه، حداقل از برخی جهات، شهروندی جهانی و حقوق جهان‌شمول انسانی با مفهوم رایج شهروندی در تضاد قرار می‌گیرد.

دموکراسی از واژه‌ی یونانی «دموکراتیا»^۱ گرفته شده است که خود ترکیبی از «دموس»^۲ به معنی مردم و «کراتین»^۳ یعنی حکومت کردن می‌باشد. به این ترتیب دموکراسی یعنی «حکومت مردم بر مردم» یا «حکومت به وسیله مردم» که در فارسی معادل آن «مردم‌سالاری» است. مهمترین و متداول‌ترین نظریات جدید دموکراسی از نیمه قرن بیستم به بعد در جدول زیر ارائه شده است.

^۱ Demokratia

^۲ Demos

^۳ Kratein

جدول ۱. مهمترین و متداول ترین نظریات جدید دموکراسی از نیمه قرن بیستم به بعد

نظریه‌ها	نوع دموکراسی	توضیحات
ژوزف شومپیتر	دموکراسی نخبه‌گرا	مدل دموکراسی رقابتی یا نخبه‌گرایانه شومپیتر بیانگر اینست که وی اساساً دموکراسی را روشی می‌داند برای گزینش سیاستمداران و یا به سخن دقیق‌تر شیوه‌ای برای تصمیم‌گیری به وسیله رهبرانی است که قدرت خود را از طریق رقابت برای آرای مردم به دست می‌آورند.
رابرت دال	کثرت‌گرایی یا پولیاریشی	دموکراسی کثرت‌گرا بر این اصول استوار است: تعدد منابع قدرت و گروه‌ها - نظام انتخاباتی رقابتی - عدم مطلوبیت مشارکت سیاسی گسترده
رابرت نوزیک و فردریک فون هایک	دموکراسی راست جدید یا دموکراسی نولیبرال یا دموکراسی قانونی	آنان زندگی سیاسی را مانند زندگی اقتصادی، بر آزادی یا ابتکار فردی استوار می‌دانند. هایک دموکراسی را آموزه‌ای درباره روش تعیین آنچه باید قانونی باشد تعریف می‌کند و آن را به خودی خود هدف نمی‌داند. بلکه دموکراسی را ابزاری سودجویانه برای کمک به تأمین والاترین هدف سیاسی یعنی آزادی به شمار می‌آورد
پولانزاس	دموکراسی مشارکتی یا چپ جدید	مشارکت فعال و مستقیم مردم در تصمیمات سیاسی را جانشین نقش دولت کند، اما به علت عملی نبودن این امر، بر این باور است که دولت باید از راه انتخابات عمومی و آزادی نامحدود مطبوعات و افکار کنترل شود.
کارل پوپر	دموکراسی بازدارنده	دموکراسی‌ها در نگاه او حاکمیت عامه نیست، بلکه نهادهای تجهیز شده‌ای هستند که خود را از خطر دیکتاتوری حفظ می‌کنند. دموکراسی با اصل عمومی حاکم بر اندیشه او یعنی باز بودن جهان و غیر قطعی و ناتمام بودن همه حقایق نسبتی اساسی دارد
ارنستو لاکائو شنتال موفه	دموکراسی رادیکال	برای ایجاد یک جامعه سیاسی مساوات‌گرا و دموکراتیک نیاز به رادیکال شدن دموکراسی لیبرال است و تنها راه تضمین کثرت‌گرایی در مقابل توتالیتاریسم، رادیکال شدن دموکراسی لیبرال می‌باشد.
دیوید هلد	دموکراسی جهان وطنی	حقوق دموکراتیک شهروندان باید در قوانین اساسی ملی و بین‌المللی تجسم یابند و پیشنهاد می‌کند برای ایجاد حداکثر پاسخگویی و تأمین منافع شهروندان در موضوعات جهانی خاص باید یک قدرت منطقه‌ای نیز برای تصمیم‌گیری بومی ایجاد شود.
یورگن هابرماس	دموکراسی مشورتی	هابرماس دموکراسی را حاکمیت مردم بر اساس ارتباطات آزاد و مبتنی بر بحث و تبادل نظر و معاشرت و انجمن می‌داند و منظور از دموکراسی مشورتی همان حاکمیت مردم بر اساس تبادل نظر مبتنی بر اصول اخلاقی و اجماع عقلانی است. مدل دموکراسی هابرماس مبتنی بر این اصول می‌باشد؛ وضعیت کلامی ایده‌آل و اخلاق گفتگو - تبادل نظر دموکراتیک - حاکمیت قانون اساسی.
ساموئل هانتینگتون	موج سوم دموکراسی و گذار به دموکراسی	علل دموکراسی شدن در هر جا و در هر زمان کاملاً متفاوت است و هیچ عامل واحدی برای تبیین و تشریح تحولات دموکراسی در همه کشورها یا در یک کشور خاص کافی نیست.

شهروندی

فرهنگ شهروندی متأثر از مفهوم فرهنگ و شهروند در طول تاریخ بوده است. در دیدگاه متقدمین مفهوم شهروندی در جایگاه قانونی و با تبعیت مردم از دولت بار می‌یافت درحالی‌که امروزه مفهومی فراتر از قانون پیدا کرده و صرفاً تعبیری حقوقی ندارد (کاستلز و دیویدسون^۱، ۱۳۸۲). شدت توجه به مفهوم شهروندی امروزه به حدی است که نه تنها جایگاه قانونی و حقوق شهروندی بدون هیچ محدودیتی مطالبه می‌شود بلکه مفهوم شهروندی مفهومی چندبعدی پیدا کرده است. «تیاچ مارشال» شهروندی را به سه بخش تقسیم می‌کند، اما تحلیل در این مورد ارتباط مستقیمی با تاریخ دارد و این سه بخش را اجتماعی، سیاسی و مدنی نامگذاری می‌کند. عنصر مدنی شامل حقوق ضروری برای آزادی شخصی، آزادی بیان و فکر و اعتقاد، حق داشتن مالکیت شخصی، منعقد کردن قراردادهای معتبر و حق دادگستری می‌شود. منظور مارشال از عنصر سیاسی حق مشارکت در قدرت سیاسی است. هر فرد مانند یک عنصر از بدن است که با یک رأی در نهادهایی مثل مجلس قانونگذاری، شوراهای محلی و دولت شریک می‌شود. در عنصر اجتماعی منظور مارشال یک گستره کامل از حق قسمت کوچکی از رفاه اقتصادی و امنیت تا حق سهیم بودن در میراث اجتماعی و طبق استانداردهای عمومی جامعه شهری زندگی کردن است (رسولی و زنده‌بودی، ۱۳۸۸، ص ۱۹). در عصر حاضر شهروندی یک ضرورت اجتماعی است که به صورت سازه اجتماعی ناشی از بسترهای اجتماعی و فرهنگی جامعه همراه با تنوع فرهنگ‌ها، معانی مختلفی را در جامعه شکل می‌دهد؛ بر این اساس «به طور کلی شهروندی یک نوع قرار داد متقابل اجتماعی و یک سلسله حقوق متقابل «دولت بر مردم و مردم بر دولت» و همچنین یک احساس مشترک عمومی نسبت به هویت ملی و اجتماعی در یک محدوده مشخص است» (عاملی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸).

با نگاهی به ادبیات گسترده نظریه‌های شهروندی می‌توان دریافت که این تعاریف هسته‌های مشترکی دارند. نوعی پایگاه و نقش اجتماعی مدرن برای تمامی اعضای جامعه، مجموعه‌ای به هم پیوسته از وظایف، حقوق، تکالیف و مسئولیتها و تعهدات اجتماعی، سیاسی، حقوقی، استعاری و فرهنگی همگانی، برابر و یکسان احساس تعلق و عضویت اجتماعی مدرن برای مشارکت جدی و فعالانه در جامعه و حوزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، برخورداری عادلانه و منصفانه تمامی اعضای جامعه از مزایا، منابع و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی فارغ از تعلق طبقاتی، نژادی، مذهبی و قومی (لطفی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۰۴). شهروندی به عنوان یک پدیده اجتماعی مدرن از مؤلفه‌های محوری نظام‌های امروزی و شاخصی کلیدی برای نشان دادن تحقق دموکراسی در یک جامعه مدرن است. به طور خلاصه هسته مشترک تعاریف ارائه شده از شهروندی عبارتست از: برخورداری عادلانه تمامی اعضای جامعه از مزایا، منابع و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی فارغ از تعلق طبقاتی، نژادی، مذهبی و قومی (توسلی و حسینی، ۱۳۸۳، ص ۳۵). ارائه تعریف از مفهوم شهروندی با توجه به شرایط تاریخی و اجتماعی صورت می‌گیرد و بر این اساس تعریف یگانه‌ای از آموزش شهروندی وجود ندارد. مارشال را می‌توان یکی از برجسته‌ترین نظریه پردازان شهروندی و آغازگر نظریه اجتماعی شهروندی دانست (نجاتی، ۱۳۸۱، ص ۳۴).

هسته مشترک تمام تعاریف شهروندی، با محوریت دو مقوله کلیدی حق و وظیفه همراه است. شهروندی مفهومی به هم پیوسته از حقوق و وظایف مدنی سیاسی اجتماعی است که به مثابه نوعی پایگاه شأن و عضویت اجتماعی به تمامی افراد جامعه اعطا شده است و فارغ از تعلقات طبقاتی، نژادی، قومی، مذهبی، اقتصادی همگان یکسان و برابر می‌باشد و آنها واجد حق برخورداری از تمامی امتیازات، منابع و مزایای حاصله از جامعه هستند و نهایت مسئول، مکلف و موظف به مشارکت در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند می‌باشند (نجاتی حسینی، ۱۳۸۵، ص ۲۳).

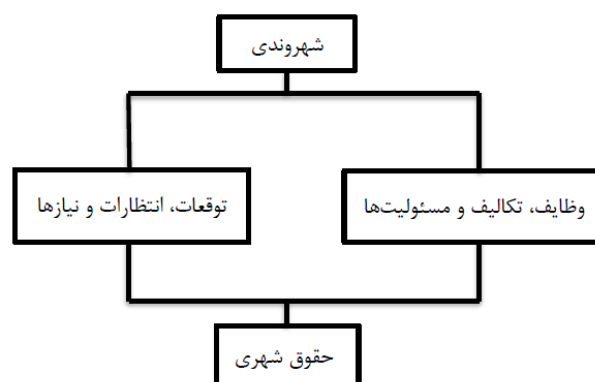
¹ Casteless & Davidson

حقوق شهروندی

حقوق شهروندی بر ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق شهروندان دلالت دارد و در این مفهوم مقید به مرزهای جغرافیایی یک کشور می‌باشد و نسبت نزدیکی با مقوله تابعیت دارد و کسانی را که در شمول این تابعیت قرار نگرفته باشند را در بر نمی‌گیرد. در واقع حقوق شهروندی مجموعه‌ای از حقوق و تکالیفی است که یک شهروند به دلیل سکونت در یک کشور از آن برخوردار است. یک شهروند یک عضو رسمی یک شهر، ایالت یا کشور است. این دیدگاه، حقوق و مسئولیت‌هایی را به شهروند یاد آور می‌شود که در قانون پیش بینی و تدوین شده‌است. از نظر حقوقی، جامعه نیازمند وجود مقرراتی است که روابط تجاری، اموال، مالکیت، شهرسازی، سیاسی و حتی مسائل خانوادگی را در نظر گرفته و سامان دهد. از این رو از دید شهری موضوع حقوق شهروندی، روابط مردم شهر، حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر و اصول و هدف‌ها و وظایف و روش انجام آن است (شکری، ۱۳۸۶، ص ۸۰). اصطلاح دیگری که وجود دارد و به طور اختصاصی در این تحقیق مدنظر است، حقوق شهری است. حقوق شهری، شاخه‌ای منشعب از حقوق اساسی و حقوق اداری است که هردوی آنها از شاخه‌های حقوق داخلی عمومی قلمداد می‌شوند (نصر، ۱۳۸۵، ص ۶۸). حفاظت از منافع عمومی، حفاظت از منافع محلی، مقدم نمودن منافع عمومی بر منافع خصوصی و آمره بودن قواعد از شاخصه‌های حقوق شهری است (قاسمی حامد، ۱۳۸۰، صص ۵۸-۵۵).

حقوق شهری، مجموعه قوانین، قواعد و مقرراتی است که روابط متقابل شهروندان و ادارات شهر را در امر محلی و شهری تنظیم نموده و حقوق تکالیف ناظر بر شوراها، شهرداری‌ها و سایر نهادهای شهری را تبیین می‌نماید (لطفی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶). از نظر اصطلاحی، مفهوم شهروندی به عنوان منزلتی اجتماعی در نگرش به جامعه مدنی (معمول یا مدرن) تلقی می‌شود که به موجب آن شرایط برخورداری فرد را از حقوق و قدرت فراهم می‌کند، این حقوق عبارتست از:

۱. حقوق مدنی شامل آزادی بیان و برابری در مقابل قانون؛
۲. حقوق سیاسی، شامل حق رأی و ایجاد تشکل سیاسی و صنفی؛
۳. حقوق اقتصادی در برگیرنده رفاه اقتصادی (به وسیله تولید، بازرگانی، کشاورزی و مصرف) و تامین اجتماعی است که برای نخستین بار در سال ۱۹۴۹ میلادی به وسیله مارشال^۴ در لندن، طی رساله‌ای با عنوان «شهروندی و طبقه اجتماعی» تبیین گردیده است (پژوهنده، ۱۳۷۶، ص ۱۷۲).



نمودار ۱. ارتباط شهروندی و حقوق شهری؛ ماخذ: نگارنده.

جدول ۲. تعاریف حقوق شهروندی؛ ماخذ: توسلی و حسینی نجاتی، ۱۳۸۳.

تعاریف حقوق شهروندی	نوعی پایگاه و نقش اجتماعی مدرن که برای تمامی اعضای جامعه، قابل دفاع است.
	مجموعه ای بهم پیوسته از وظایف، حقوق، تکالیف و مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی همگانی، برابر و یکسان.
	احساس تعلق و عضویت اجتماعی مدرن برای مشارکت جدی و فعالانه در جامعه و حوزه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.
	برخوردی عادلانه و منصفانه تمامی اعضای جامعه از مزایا، منافع و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی فارغ از تعلق طبقاتی، نژادی، مذهبی و قومی.

بنابراین مطابق با این دیدگاه، حقوق شهروندی مجموعه‌ای حقوق و تکالیفی است که یک شهروند به دلیل سکونت و عضویت در کشور از آن‌ها برخوردار است. در مورد جایگاه حقوق شهروندی در میان سایر حقوق نیز نظرات گسترده‌ای به چشم می‌خورد از جمله آن که عده‌ای از محققان معتقدند که حقوق شهروندی را باید در حقوق خاص ملی هر کشوری جستجو کرد. در مقابل گروهی همچون جک باربالت جامعه شناس استرالیایی اعتقاد دارند، ایده شهروندی به اندازه تاریخ یکجانشینی جامعه انسانی دارای قدمت است. به زعم ایشان حقوقی که در جامعه برای یک شهروند تعریف می‌شوند جزء حقوق بنیادین انسان هستند.

بنابراین حقوق شهروندی به مجموع حقوق و آزادی‌هایی گفته می‌شود که دولت اجرای آن را طبق قوانین داخلی برای اتباع خود تامین و تضمین کرده است و محتوای آن ممکن است از یک کشور به کشور دیگر متفاوت باشد (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۸، ص ۹). حقوق شهروندی ترکیبی از دو کلمه حقوق و شهروندی است و گذشته تاریخی‌اش چندان روشن و شفاف نیست. حقوق شهروندی حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با مؤسسات عمومی همانند حقوق سیاسی، حق استخدام عمومی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داور و مصداق واقع شدن است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷۰). واقعیت این است که هیچ دیکتاتوری با زور نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. دو دسته از مطالعات در این زمینه از دیدگاه اقتصادی به موضوع پرداخته (تولوک^۱، ۱۹۸۷) و چهره دیکتاتوری در زمینه اعمال قدرت و منابع مورد استفاده برای تهدید را نزد آنها سبک سنگین کرده‌اند. نقطه تمرکز از سرکوب به خرید وفاداری و همچنین ترکیبی از این دو عامل تغییر یافته است. به طور کلی، دیکتاتورها از ترکیبی از تمایل درونی و سرکوب برای تعمیق تصدی‌گری خود استفاده می‌کنند (وینتروب^۲، ۱۹۹۰؛ گرشنسون و گروسمن^۳، ۲۰۰۱؛ گندی و پرزورسکی^۴، ۲۰۰۷). در دیکتاتوری‌ها، حاکمان احتمال تحولات خشونت‌آمیز و ناآرامی‌های اجتماعی را از راه کاهش همکاری درونی گروه‌های سیاسی تهدیدکننده کاهش می‌دهند (برتوچی و اسپاگات^۵، ۲۰۰۱). دیکتاتورها در انزوای کامل حکومت نمی‌کنند، بلکه به دور خود ائتلاف حمایت‌کننده‌ای ایجاد می‌کنند که وفاداری ائتلاف مذکور به دریافت منابع قیومیت وابسته است. برای حفظ سالم این وفاداری، دیکتاتور به توزیع منافع در بین اعضای ائتلاف نیاز دارد (بروق و کیمینی^۶، ۱۹۸۶، ص ۴۶).

^۱. Tullock

^۲. Wintrobe

^۳. Gershenson and Grossman

^۴. Gandhi and Przeworski

^۵. Bertocchi & Spagat

^۶. Brough & Kimenyi

ویژگی‌های حقوق شهروندی

در واقع اگر بخواهیم به صورت طبقه بندی شده، به بیان حقوق شهروندی بپردازیم، حقوق شهروندی دارای ویژگی‌هایی است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. هدیه ای است الهی و هیچ مقام بشری این حقوق را هدیه نمی‌کنند.
۲. غیرقابل انتقال است و از انسان انفکاک ناپذیر، چرا که بدون آن فرد را نمی‌توان بشر (به معنای واقعی کلمه) دانست.
۳. تقسیم ناپذیر است و نمی‌توان به خاطر تشخیص در کم اهمیت بودن یا عدم ضرورت آن را از کسی سلب کرد.
۴. عناصر آن لازم و ملزوم یکدیگر بوده و همچنین متمم و مکمل هم نیز می‌باشند.
۵. حقوق ذاتی و فطری انسان‌ها است و از آن‌ها به صفحات شخصیتی انسان تعبیر شده و به هیچ قرارداد و وصفی وابسته نمی‌باشد.
۶. حقوق شهروندی به روابط فرد با دولت و فرد با فرد به جنبه عمومی مربوط است و از این رو با «حقوق خصوصی» متفاوت است.
۷. حقوق شهروندی تنها به امتیازات افراد در زندگی اجتماعی توجه ندارد، بلکه علاوه بر آن به تکالیف شهروندان در نظام اجتماعی عنایت خاصی دارد (سیاری، ۱۳۷۹، ص ۳۴).

ابعاد حقوق شهروندی

«آلن سیرز» و «وان هبرت» در تحلیل ابعاد شهروندی، دیدگاه دیگری را بیان می‌کنند. آنها ابعاد شهروندی را شامل بعد مدنی شهروندی، بعد سیاسی شهروندی، بعد اجتماعی-اقتصادی شهروندی و بعد فرهنگی یا گروهی شهروندی می‌دانند. در بعد مدنی شهروندی، ارزش‌های اساسی جامعه، حدود تصمیم‌گیری‌های دولتی در ارتباط با افراد شهروند، حقوق و تعاملات گروه‌های ویژه و ذینفع را مشخص می‌کند. بعد مدنی شهروندی، عواملی نظیر آزادی در گفتار، برابری در مقابل قانون، آزادی در تعاملات و ارتباطات به معنای عام و همچنین جریان آزاد و دسترسی به اطلاعات را شامل می‌گردد (فتحی و واجارگاه و واحدچوکده، ۱۳۸۸).

جدول ۳. ابعاد حقوق شهروندی از دیدگاه مارشال؛ ماخذ: marshall, 1973, p 8

ابعاد مختلف حقوق شهروندی	حقوق مدنی	آزادی‌های فردی؛ آزادی مذهب، بیان و اندیشه؛ آزادی اطلاعات و...
	حقوق سیاسی	حق مشارکت شهروندان در اعمال قدرت سیاسی (چه در نقش دارنده قدرت سیاسی و چه در نقش رای دهنده یا تعیین کننده)؛ حق مشارکت و اداره امور عمومی؛ تشکیل حزب و...
	حقوق اجتماعی	تقسیم مساوی بودجه و بیت المال؛ رفاه اجتماعی و تامین اجتماعی برای شهروندان؛ حق سهم‌شدن در میراث اجتماعی؛ آزادی کار و شغل؛ حق مالکیت و...

انواع حقوق شهروندی

حقوق شهروندی در سه بعد حقوق مدنی، حقوق اجتماعی و حقوق سیاسی قابل شناسایی است.

۱. «حقوق مدنی»: آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی عقیده و مذهب، آزادی مالکیت و آزادی رفت و آمد از برجسته‌ترین حقوق مدنی یک شهروند برشمرده می‌شوند. بدون تضمین حفاظت از این حقوق توسط نظام سیاسی و جامعه نمی‌توان قائل به وجود مفهوم شهروندی شد.

۲. «**حقوق اجتماعی**»: حق تشکیل سازمان، انجمن و سندیکا برای تجمیع، بیان و برآوردسازی مطالبات اجتماعی، حق برخورداری از بهداشت عمومی، حق برخورداری از آموزش فراگیر و عمومی، حق برخورداری از حمایت قانون، حق برخورداری از رفتار برابر در مقابل دستگاه قضایی، حق داشتن دستمزد عادلانه، حق داشتن استراحت و توزیع اوقات فراغت، حق زنان در برخورداری از حقوق برابر با مردان و غیره.
۳. «**حقوق سیاسی**»: حق دسترسی برابر به مناسب حکومتی، حق برخورداری از مشارکت سیاسی نهادمند، حق تشکیل حزب برای شرکت در تعمیم سازی سیاسی، حق برخورداری از انتخابات منظم ادواری، آزاد و سالم، برخورداری از حق عزل حاکمان از طریق ساز و کارهای مطلوب، حق داشتن امنیت سیاسی، حق نقد حاکمان از طریق نهادهای ساز آزادی بیان (ساعتی ارسی، ۱۳۹۱).

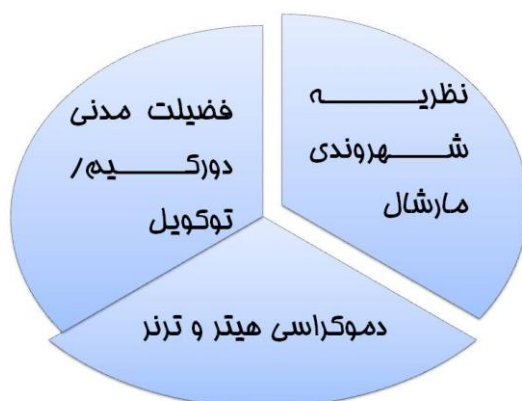
رابطه حقوق شهروندی و حقوق بشر

با توجه به بررسی های گوناگون، در خصوص شهروند دو معنای کلی استنباط می شود: نخست شهروند به معنای بشر و نوع انسان که مصادیق آن شامل تمامی انسان ها از هر جنس و نژاد و رنگ و کشور و دین و مذهب و ... می باشد، و دیگر شهروند به معنای انسان های ساکن و مقیم در یک کشور اعم از اتباع و بیگانگان که در سرزمین یک دولت-کشور و تحت قدرت آن دولت-کشور هستند. برخی با تقسیم حقوق شهروندی به مضیق و موسع قائل گردیده اند که رابطه حقوق شهروندی به معنای مضیق با حقوق بشر، تباین (حقوق بشر جدای از حقوق شهروندی) و در معنای موسع، تساوی (حقوق بشر مساوی حقوق شهروندی) است؛ زیرا در حالت اول، حقوق شهروندی محدود به قلمرو سرزمین است و جنبه جهان شمول ندارد و در حالت دوم، نگاهی مشابه نگاه حقوق بشر مبتنی بر حقوق انسانی دارد (قربانزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۹).

نظریات حقوق شهروندی

در این قسمت به طور فشرده به بررسی و تفکیک، اصول و معیارهای برخی از سنت های نظری مربوط به شهروندی می پردازیم:

۱. اولین سنت، «نظریه تی.اچ. مارشال» است که در واقع معروف ترین نظریه شهروندی از سوی او مطرح شده است. در نظریه مارشال سه عنصر «مدنی، سیاسی و اجتماعی» با یکدیگر مرتبط می باشند. او سه دسته عنصر حقوق شهروندی را از یکدیگر متمایز می کند که با گذشت زمان توسعه یافته اند: حقوق در مقابل تعهدهای سازمانی (مثل حق رای)، حقوق آزادی مدنی (که از جانب دادگاه ها محافظت می شوند) و حقوق مشارکت و تامین عدالت اجتماعی که در مرکز توجه دولت رفاه قرار گرفته اند (Marshall, 1997: 29).
۲. دومین سنت، رهیافت «دورکیم/توکویل»^۴ در فرهنگ مدنی است که بحث «فضیلت مدنی» را سرلوحه کار خود قرار می دهد. این سنت در جمهوری فرانسه نمود قابل توجهی به خود می گیرد و به «سنت جمهوری شهروندی» مشهور شده است. هردو دیدگاه مذکور با عنوان های «تولیرالی» و «توفضیلت گرایی» تداوم یافته اند.
۳. آخرین سنت نظری شهروندی، مفاهیم جدیدی چون مردم سالاری، جنبش های اجتماعی، جامعه مدنی، ارتباط مردم سالارانه و کنش ارتباطی را مورد توجه قرار می دهد. این رهیافت جدید با توجه به تلاش صاحب نظرانی همچون «ترنر»^۵ و «هیتز»^۶ که مباحث شهروندی فرهنگی و شهروندی اجتماعی را مطرح کرده اند، در این مقوله تعریف می شود. باید اذعان کرد که رهیافت سوم براساس انتقادهای وارد به شهروندی دولت محور مارشال و فضیلت مدنی جامعه محور دورکیم شکل گرفته است (ربانی خوراسگانی و کیانپور، ۱۳۸۶، صص ۱۲-۱۳).



نمودار ۲. انواع نظریات شهروندی؛ ماخذ: نگارنده بر اساس یافته های تحقیق.

جدول ۴. مقایسه اهم نظریات شهروندی؛ ماخذ: نگارنده.

نظریه	ایده پرداز	ساختار ارتباطی	ساختار سیاسی
نظریه شهروندی	تی.اچ. مارشال	دولت محور	دولت رفاه
نظریه فضیلت مدنی	دورکیم و توکوئل	جامعه محور	«تولیرالی» و «نوفضیلت گرایی»
نظریه دموکراسی شهری	ترنر و هیتر	مردم محور	دموکراسی و جامعه مدنی

ظهور لیبرالیسم در قرن نوزدهم مفهوم شهروندی را از ارزش تعاونی و برادری آن به اختلاف منافع متحول کرد؛ یعنی رابطه میان مفهوم شهروندی و مصلحت عمومی را از هم گسست و شهروندان به عنوان افرادی تلقی می شدند که در حقوق سیاسی و مدنی با هم برابرند و شهروندی به مفهوم برخورداری از حقوق عمده ای چون آزادی بیان، برابری در نزد قانون، حق اجتماع و... بدون توجه به وضع طبقاتی، جنسی، و نژادی، مفهوم رایج شهروندی بود. طبق این دیدگاه، لیبرال ها، مخالف دخالت دولت در امور زندگی شهروند و اجتماع بودند (موسوی، ۱۳۸۰، ص ۶۷).

در ادامه معروفترین نظریه درباره حقوق شهروندی موسوم به نظریه حق به شهر تبیین و شرح داده می شود.

نظریه حق به شهر

«حق به شهر»^۱ مفهومی است که اولین بار توسط «هنری لوفور» در کتابی با همین عنوان مطرح شد. از نظر او حق به شهر نوعی درخواست و مطالبه برای دستیابی تحول یافته به زندگی شهری است (kofman, 1996). این حق پیش از آنکه فردی باشد، مفهومی عمومی است که مستلزم تغییراتی می باشد که این تغییرات نیز نیازمند یک قدرت جمعی برای شکل دهی مجدد به فرایندهای شهری می باشند. مفهوم حق به شهر مستلزم و منوط به آزادی و بازسازی شهری و تک تک انسان ها در آن است، مفاهیمی که در عصر حاضر مورد بی اعتنائی قرار گرفته اند (Harvey, 2008). در نوشتاری دیگر روحی به نقد و بررسی کتاب حق به شهر دیوید هاروی و اندی مری فیلد پرداخته است، که در آن نیز همچنین حق به شهر به عنوان یکی از پیش نیازهای اساسی برای شکل گیری خودآگاهی و کنش^۲ بوده و «فراتر از آزادی فردی در

¹ The Right to The City

² Action

دسترسی به امکانات شهری» می‌باشد. به بیانی دیگر حق به شهر، حقی همگانی و مشارکتی^۱ در نحوه‌ی تغییر شهر است. علاوه بر عمومی و همگانی بودن حق به شهر، این حق منبع برتری برای تحقق سایر حقوق در شهر می‌باشد. حق به شهر برای تمام افراد وجود دارد چه شهروند رسمی باشند و چه غریبه و غیر رسمی. لفور دو مؤلفه را در حق شهری بازمی‌شناسد:

۱. «حق استفاده مناسب از فضاهای شهری»: امروزه در شهرهای ما بر اساس نیازی که زندگی اجتماعی

شهری ایجاب می‌کند، حق استفاده از فضاهای شهری، برای بازی کردن، کار کردن و وجوه و موارد مشابه برای زندگی مناسب، آنچنان که باید، تامین نشده است.

۲. «حق مشارکت»: بر اساس این حق ساکنان شهر باید در سطوح مختلف تصمیم‌گیری‌های مربوط به

فضاهای شهری دخیل باشند (Fenster, 2005).

حق استفاده از شهر، در بعد عمومی، باعث شکل‌گیری احساس تعلق می‌گردد. تعلق یک احساس است که در فعالیت‌های روزمره و استفاده از مکان‌ها شکل می‌گیرد و به دنبال استمرار بهره‌گیری از فضا تقویت می‌شود. فعالیت‌های روزمره علاوه بر این که احساس تعلق برای شهروندان به بار می‌آورد، سبب شکل‌گیری معنا و هویت فضایی نیز می‌شوند. برای مثال خیابان به عنوان یک مکان^۳ جغرافیایی که توسط برنامه‌ریزان و طراحان شهری طراحی شده است، توسط افرادی که در آنجا دست به کنش اجتماعی^۴ می‌زنند، تبدیل به یک فضا می‌شود و هویت می‌گیرد. فضای اجتماعی^۵ نیز چنین است؛ این بدان معناست که فضا به خودی خود نمی‌تواند وجود داشته باشد. فضا نشان دهنده واقعیت اجتماعی^۶ است. در نگرش لفور پنداره‌های تاریخی فضا بر پایه سه محور تحلیل می‌شود، که به بیانی ساده تر عبارتند از: الف) فضای به فهم درآمده یا ادراک شده ب) فضای به حس دریافته یا احساس شده ج) فضای زیسته.

فضاهای زیست اجتماعی از طریق این سه بعد که با هم روابط «دیالکتیکی»^۷ دارند ایجاد شده است. بدون شناخت و آگاهی از روابط دیالکتیکی میان فضاهای به فهم درآمده، احساس شده، زیسته و جریان تولید فضا در شهر و چگونگی بازتولید آن، فرایند اقدام و تلاش برای دستیابی به حق به شهر، آنچنان که باید؛ محقق نمی‌گردد. در هر یک از فضاهای یاد شده با توجه به فرصت شکل‌گیری کنش و امکان تبدیل شهر به عرصه عمل، چگونگی اقدام برای حق خواهی متفاوت است. ابعاد سه گانه روال فضایی، بازنمودهای فضایی، فضاهای بازنمود، با ایجاد بسترهایی برای درک و دریافت از امور مختلف زیستی در شهر، در تولید فضا نقش ایفا می‌کنند:

۱- «روال فضایی»^۸: روال‌های فضایی به عنوان نوعی فضاگونگی^۹ تعریف می‌شوند که تولید و باز تولید و

جایگاه‌ها و چیدمان‌های فضایی عملکردهای مختلف را دربر می‌گیرند. روال فضایی یک جامعه، فضای آن جامعه را تولید می‌کند و فضا را مطرح می‌کند. روال‌های فضایی به عنوان فرآیند تولید شکل مادی فضاگونگی اجتماعی، هم به عنوان میانجی و هم برونداد فعالیت، رفتار و تجربه انسانی نمایش داده می‌شوند

^۱ public and Collaborative Right

^۲ Right to Participation

^۳ place

^۴ Social Action

^۵ Social Space

^۶ Social Fact

^۷ Dialectical

^۸ Spatial Practice

^۹ Spatiality

(Lefebver, 1991). روال فضایی مشخص کننده بعد مادی^۱ فعالیت و تعامل اجتماعی است. شبکه های تعامل و ارتباط روزمره^۲ که در فرایند تولید^۳ بروز می کنند نمونه ای از این روال های فضایی هستند (روحي، ۱۳۹۲). در روال فضایی، بازتولید روابط اجتماعی^۴ تسلط دارد. در این فضا نوع کنش و اقدام برای حق طلبی، متفاوت از سایر فضاها بوده و هرکنشی برای از آن خود ساختن فضا و به عرصه عمل تبدیل کردن شهر، منوط به رمزگشایی از فعالیت های انجام گرفته در روال های فضایی است (Lefebver h, 1991).

۲- «**بازنمودهای فضایی**»^۵ بازنمودهای فضا یک فضای مفهومی شده یا معقول را تعریف می کنند. فضای دانشمندان، برنامه ریزان و شهرسازان در این فضا جای می گیرد. این فضای معقول همچنین به روابط تولید^۶ و به خصوص به نظم یا طراحی که آن روابط تحمیل می کنند، گره خورده است. چنین نظمی از طریق کنترل دانش، نمادها و کدها بر ابزار رمزگشایی روال فضایی و در نتیجه تولید دانش فضایی^۷ اعمال می شود (Soja, 1996).

به طور کلی دو عامل اساسی اقتصاد^۸ و دولت^۹ در جهت دهی فضای معقول تأثیر دارند. اقتصاد در واقع درون فضای محسوس به عنوان بی واسطه ترین عامل عمل می کند. اقتصاد از دو طریق فضا را از آن خود می کند:

۱- «**کالایی کردن^{۱۰} فضا**»: دسته بندی فضاهای شهری در مناسبات بازار مستغلات و مسکن بر اساس ارزش سود-زیان^{۱۱} که صرفاً به ارزش اقتصادی و مبادلاتی زمین توجه داشته و زمین را فقط به مثابه کالایی ارزشمند و سودده می بینند.

۲- «**کالایی کردن از طریق فضا**»: استقرار گروه های خاص اقتصادی و کاربری های مشخص درون فضا که باعث از بین رفتن و به حاشیه رانده شدن سایر خاصیت های فضایی مانند ویژگی ها و ظرفیت های اجتماعی و فرهنگی می گردند. این کاربری ها با جذب چرخه های مختلف سرمایه به خصوص سرمایه مالی به این فضاها، باعث تشدید جریان کالایی کردن از طریق فضا می گردند (Gregory , 1994).

دولت نیز به دو شیوه بر فضا اعمال قدرت کرده، و امکان شکل گیری آگاهی فضایی^{۱۲} و دستیابی به حقوق شهری را تحت تأثیر قرار می دهد. این شیوه ها که نوعاً دیوان سالارانه^{۱۳} هستند به قرار زیر می باشند:

۱- «**دیوان سالاری فضا**»: دولت مدرن از طریق تعیین طرح^{۱۴} ها، حوزه های مختلف فضایی و تعیین قلمروهای مختلف برای ارکان قدرت در قالب کاربری های متعدد، فضا را بوروکراتیزه می کند.

¹ Material

² Daily Interaction Networks

³ Production Process

⁴ Re-production of Social Relations

⁵ Representation of Space

⁶ Relations of production

⁷ Spatial Knowledge

⁸ Economy

⁹ Government

¹⁰ Commodification

¹¹ Cost-benefit

¹² Spatial Consciousness

¹³ Bureaucratic

¹⁴ Plan

۲- «اعمال قدرت مرکزی از طریق فضا»: ایجاد فضاهای مراقبتی و تحت نظارت مانند نسب دوربین در فضاهای مختلف برای نظارت بیشتر، که با کنترل رفت و آمد، میزان و چگونگی حضور افراد در این فضاها، فضاهای اطراف خود را تحت تاثیر قرار می دهند (Gregory, 1994).

۱- «فضاهای بازنمود»: فضاهای بازنمود در عین اینکه متمایز از دو فضای دیگر است، اما آنها را در بر می گیرد. فضاهای بازنمود، سمبلیسم های پیچیده به وجود آورنده رمز و بدون رمز، را متبلور می سازند. آنها به بخش سری یا زیرزمینی زندگی اجتماعی پیوند خورده اند. فضای بازنمود^۱ واجد نوعی رازگرایی^۲، ناکلامی ناهشیار و امر درک ناپذیر است. این فضا، فضای زیست کنندگان و کاربران^۳ است. فضای زیسته، در واقع فضایی است که فارغ از اندیشه شهرسازی و برنامه ریزی تجربه می شود و گاهی جایگاه مقاومت^۴ در برابر فضای معقول است. به بیانی دیگر می توان گفت فضای زیسته، جایگاهی برای نه گفتن^۵ و پس زدن نیروهای سرکوبگر^۶ و نظم دهنده به فضا، و بر اساس تجربه زیسته و شناختی که از زیستن در چنین فضایی حاصل می آید؛ بستری برای خود-مدیریتی، و به دنبال آن فرصتی برای حق خواهی می باشد (Merrifield, 2006).

جدول ۵. منشور جهانی حق به شهر؛ ماخذ: یافته های تحقیق.

بخش	مواد	مفاهیم اساسی
گرایشات کلی	ماده یک	حق به شهر
		مدیریت دموکراتیک شهر
	ماده دو	کارکرد اجتماعی شهر
		کارکرد اجتماعی املاک
		اجرای کامل شهروندی
		برابری و عدم تبعیض
		حمایت ویژه از افراد و گروه های آسیب پذیر
		تعهد اجتماعی بخش خصوصی
		افزایش همبستگی اقتصادی و سیاست های مترقی و سازنده
	ماده سه	توسعه شهری عادلانه و پایدار
حقوق مرتبط با مدیریت شهرها	ماده چهارم	مشارکت در طرح بودجه شهر
	ماده پنجم	شفافیت در مدیریت شهری
	ماده ششم	حق به اطلاعات عمومی
	ماده هفتم	آزادی و تمامیت
	ماده هشتم	مشارکت سیاسی
	ماده نهم	حق به استفاده، تجمع کردن، گردهمایی کردن، بروز دادن و

¹ Space of Representation

² Secret oriented

³ Users

⁴ Resistance

⁵ Rejection

⁶ Repressive forces

حقوق سیاسی و مدنی شهر		
ماده دهم	حق به عدالت	بهره گیری دموکراتیک از فضای عمومی شهری
ماده یازدهم	حق به امنیت عمومی و همزیستی مسالمت آمیز بر اساس صلح و همبستگی چند فرهنگی	
ماده دوازدهم	دسترسی به خدمات عمومی شهری و خانگی و تامین آن	
ماده سیزدهم	حق به حمل و نقل عمومی	
ماده چهاردهم	حق به مسکن	
ماده پانزدهم	حق به آموزش	
ماده شانزدهم	حق به کار	
ماده هفدهم	حق به فرهنگ و اوقات فراغت	
ماده هجدهم	حق به سلامت	
ماده نوزدهم	حق به محیط زیست	
ماده بیستم	تدابیری برای تحقق حق به شهر	
ماده بیست و یکم	نقض حق به شهر	
ماده بیست و دوم	قانونی بودن حق به شهر	
ماده بیست و سوم	تعهدات به منشور حق به شهر	
حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی به شهر		
گرایش های نهایی		

جدول ۶. سیر تحول عوامل موثر بر حقوق شهروندی؛ مآخذ: یافته های تحقیق.

دوران مدرن	عوامل موثر در هر دوره
قرن ۱۹	ظهور لیبرالیسم و لیبرال ها مخالف دخالت دولت در امور زندگی شهروند و اجتماع
قرن ۲۰	لیبرال ها، متعقد به نقش و دخالت فعال دولت برای از بین بردن تبعیضات، بی عدالتی ها و نابرابری ناشی از آزادی ها، قرار دادن وسایل و امکانات لازم را در اختیار گروه های اجتماعی
قرن ۲۱	ظهور سوسیال دموکرات ها، گسترش بیشتر مفهوم حقوق اجتماعی، برخورداری از خدمات اجتماعی، بهداشتی، آموزشی، تأمین رفاه اجتماعی

حقوق اصلی شهروندی به وضوح و آشکارا ساخته شده اند نظیر: حق حرکت آزادانه در قلمرو ملی، حق نظر نظردادن به استثنای برخی قوانین و بالاتر از همه حق رای، که حق سیاسی شهروندان می باشد. لوفور تاکید کرد که با این وجود، ریشه های اجتماعی بورژوازی، مانند مفاهیم و حقوق را نباید دست کم گرفت. نقش نماینده دموکراسی به عنوان تعالی فرآیند همتراز برای نمایندگی از منافع اجتماعی گوناگون، به عنوان یک تعهد تاریخی، و به عنوان یک عامل اساسی در تشکیل دولت-ملت در سطح جهانی را هم باید مد نظر قرار داد. علاوه بر این، در همان راه توسعه اجتماعی-سیاسی که قابل توجه باید باشد برای به روزرسانی مفهوم معاصر حقوق بشر و مفهوم دموکراسی نیز باید کوشید. لوفور (۱۹۹۹، ۲۰۰۸) سه فرمول مهم مفهومی برای فکرکردن در مورد تناقض در تولید و تخصیص فضا ارائه داده که شامل: فضاهای ایزوتوبی، فضاهای هتروتوپ و فضاهای آرمانی است. به زبان ساده، فضاهای ایزوتوبی توسط ایزوتوپ های خود تعریف می شوند که همان فضا را تشکیل داده و ساخته اند. آن ها را می توان به عنوان فضاهای مشابه به منطق سرمایه، داشتن عملکرد و ساختارهای مشابه و از منظر بازتولید نظام سرمایه تصور کرد. بنابراین در فضای این نظام کالایی مبادله می شود که ارزش مبادله داشته باشد. به این معنا که، فضاها توسط اراده مردم تولید می شوند، در منطق ایجاد شرایط برای

بازتولید نظام سرمایه و یا در منطق سلطه سیاسی، به این ترتیب می توان فضاهای ایزوتوپ را درک کرد. بنابراین، می توان گفت که فضاهای ایجاد شده، مشارکتی بوده و به عنوان مکانیسم سلطه استفاده شده اند. این همان فضاهای ایزوتوپ است. واژه های «همجا» و «هم مکان» را در برابر واژه ایزوتوپ می توان به کار برد. اصولاً تولید این فضا توسط دو پارامتر مهم است، یکی سودآوری اقتصادی و دیگری سلطه سیاسی. این همان معادله ای است که به عقیده لفور تا کنون جهان را از منظر نظام کاپیتالیستی به پیش برده و فضاهای پدیدآمده در شهر را به شهروندان و کاربران تحمیل کرده است. «فضاهای هتروتوپ» توسط هتروتوپ خاص خود مشخص می شوند، یعنی توسط فضای متفاوت از فضای ایزوتوپ. فضاهای هتروتوپ، فضاهای برابر هستند. در زمان ها، آن ها نشان دهنده تضادها می باشند و اختصاص یافته شده توسط عوامل مختلف برای ایجاد فضاهایی برای تولید می باشند همچون زندگی، بعلاوه، آن ها کالایی زدایی شده اند و در نتیجه، ارزش استفاده را نشان می دهند. یعنی آنچه در این گونه فضا مهم است، ارزش و حس فضا است و نه روابط مبتنی بر سود و منفعت اقتصادی یا سیاسی. چنین فضاهایی به تعدد استفاده از فضا در زندگی روزمره شهر مورد مراجعه واقع می شوند. چنین فضاهایی با نظام سرمایه بیگانه است و محصول ناب جامعه می باشد. در نهایت، فضاهای آرمانی توسط آرمان شهر تعریف شده است، یعنی بی مکانی یا مکانی در جای دیگر. فضاهای آرمانی آن فضاهای که هنوز به طور کامل وجود ندارند. برای لوفور (۱۹۹۹، ص ۴۵-۴۶)، آرمانی واقعی است. آن در قلب این واقعیت است، واقعیت شهری، که خودش خالی از این نکته نیست. در واقع می توان اظهار داشت که فضای هتروتوپ در واقع نوع مادی نشده فضای آرمانی است. لفور فضای آرمانی را قابل اجرا می داند.

در فضای شهری، جای دیگر در همه جا هست و هیچ جا نیست. نکته جالب در مورد این تحلیل این است که این فضاهای هتروتوپ نه تنها پس از گسست از نظام سرمایه داری پدید می آید، بلکه هر نفر می تواند در برنامه ریزی برای ساخت چنین فضاها و ایجاد فضاهای آرمانی جدید تلاش کند. چنین فضاهایی در حال حاضر در شهر وجود دارد اما عمومیت ندارد و یا با برنامه قبلی از طرف عام مردم نبوده. بنابراین، می توان *heterotopia* را در شیوه های بی حد و حصر از جنبش های اجتماعی شناسایی کرد، در تظاهرات فرهنگی و در عمل جمعی به کالای شهری، که ترویج اشکال جدیدی از تصاحب فضاهای مشترک شهری است. فضاهای شهری معانی جدید را از طریق این شیوه به دست آوردند: میادین، خیابان ها، ساختمان هایی با کاربری جمعی، موزه ها، تئاترها، پارک ها، رودخانه ها، سواحل، قطار، اتوبوس ها، پله ها، و مدارس، در میان آن ها هستند. یعنی اجتماع درک کرده وجود برخی فضاها ضروری است اما پدید نیامده لذا در مکانی که برای کاربری مورد نظر تعریف نشده به ایجاد فضای مطلوب خود می کند که مسلماً موقتی است. بصورت شماتیک می توان گفت فکر کنونی توسط اختلاف بین دو جهان بینی و یا ایده از سیاست شهری مشخص شده است: ایده از شهر نئولیبرال و ایده از حق شهروندی، با اثرات مختلف خود در پویایی شهر موثر است. در حال حاضر، در ایده های شهری از اندیشه های نئولیبرال استفاده شده نظیر: استراتژی کارآفرینی شهری، بازاریابی شهر، و بازسازی نئولیبرالی شهری (هاروی، ۲۰۰۵).

حقوق شهروندی و شهرسازی

حقوق در یک تقسیم بندی کلی بر دو بخش اساسی حقوق خصوصی و عمومی استوار است. حقوق خصوصی ماهیتی جزءنگر به مسائل حقوقی بین افراد جامعه دارد به طوری که فرایند قانونی حاکم بر حقوق خصوصی کاملاً مجزا از حقوق عمومی است. حقوق خصوصی در مفهوم عام به حوزه معنایی حریم خصوصی مرتبط است. «حریم خصوصی» ریشه فلسفی، سیاسی، انسان شناسی و جامعه شناسی داشته و در مطالعات شهرسازی نمود واقعی حقوق خصوصی تلقی می شود. در ارتباط با حریم خصوصی دو برداشت کلی وجود دارد: یکی برداشت توصیفی که حریم خصوصی را توصیف می کند و دیگری برداشت دستوری که از ارزش حریم خصوصی سخن می گوید. در هر یک از برداشت ها، بعضی حریم خصوصی را «نفع» و بعضی دیگر «حق اخلاقی یا قانونی» تلقی می کند (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۱۴). در یک تقسیم بندی

کلی، حقوق شهروندی شامل حقوق سیاسی، حقوق فرهنگی، حقوق مدنی، حقوق قضایی و حقوق اجتماعی و اقتصادی است (پیر هادی، ۱۳۸۵ و اسماعیلی، ۱۳۸۸).

حقوق عمومی در شهرسازی

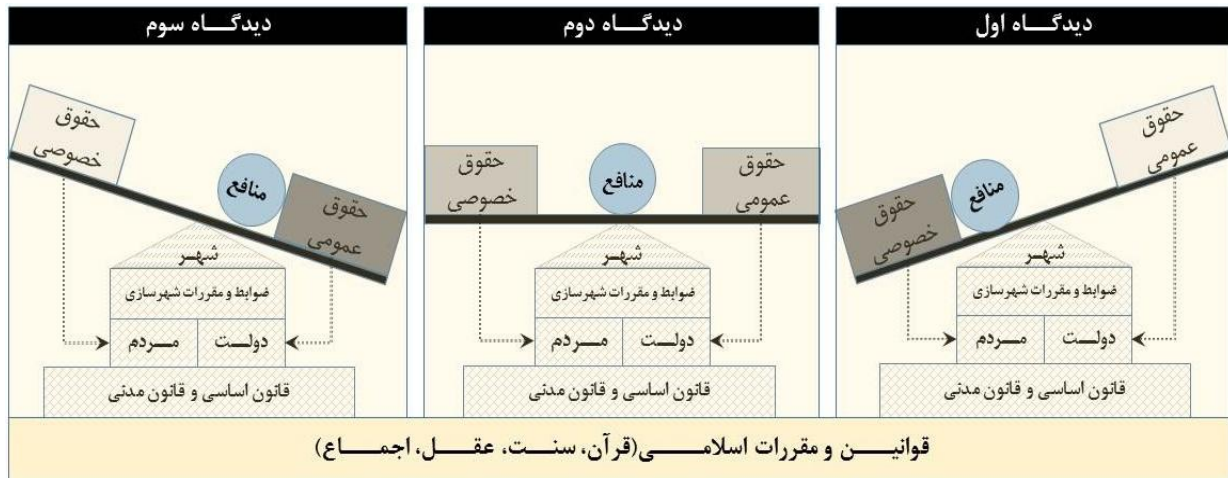
با گذر از حقوق خصوصی که موضوع و محوریت اصلی آن «فرد» است، به حقوق عمومی که با کلیت «جامعه» سروکار دارد، می‌پردازیم. از منظری می‌توان گفت، پیکره جامعه از دو رکن تشکیل شده است فرمانروایان (دولت) و فرمانبران (مردم). حقوق خصوصی روابط بین فرمانبران را انتظام می‌بخشد و حقوق عمومی روابط بین فرمانروایان و فرمانبران را مورد توجه قرار می‌دهد. حقوق عمومی مشتمل بر قوانینی بوده که در آن وظایف، اختیارات و روابط دولت با مردم تنظیم شده است؛ به عبارت دیگر حقوق عمومی قواعد حاکم بر تشکیلات دولت و روابط سازمان‌های وابسته آن با مردم است (کامیار، ۱۳۸۲، ص ۱۳). به گفته لئو اشتراوس و جوزف کرایسی «جامعه را نیازهای ما و دولت را شرارت‌های ما به وجود می‌آورند. اولی از راه متحد ساختن عواطف ما به شیوه اثباتی موجب پیشبرد ما می‌شود و دومی با کنترل کردن شرارت‌های ما به شیوه‌ای سلبی ما را خوشبخت‌تر می‌سازد؛ اولی حامی و دومی مجازات کننده است» (گرچی به نقل از اشتراوس و کرایسی، ۱۳۹۳، ص ۱۰). در یک جمله می‌توان گفت که مبنای قلمرو، گستره و نحوه مداخله دولت در شئون اقتصادی و اجتماعی، از بنیانی‌ترین مسائل حقوق عمومی است (مشهدی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۱). خاستگاه مالکیت و حاکمیت را نیز باید به ترتیب در حقوق خصوصی و حقوق عمومی جستجو کرد، به رغم نزدیکی دو نهاد حقوقی مالکیت و حاکمیت، هر یک در سطح خرد و کلان دارای آثار و تبعات مختلفی هستند (رضائی و سیمایی، ۱۳۹۳، ص ۳). مشروعیت قدرت دولت نه تنها به خدماتی که انجام می‌دهد بلکه به چگونگی اجرای این خدمات یعنی «قانونمند بودن» آن نیز مرتبط می‌شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۵، ص ۹).



نمودار ۳. ارتباط هم ارزی متقابل ابعاد حقوق عمومی و حقوق شهروندی؛ مأخذ: خیر الدین و ملایی، ۱۳۹۵.

برپایه سه دیدگاه فوق، نظام شهرسازی کشور تناسبات بین کنشگران مختلف حاکم بر فضاهای شهری، از دولت تا شهروندان را تنظیم می‌کند. نمونه‌ای بارز از تلفیق سازوکارهای قانونی با مبانی اجرای شهرسازی می‌توان به «تملک املاک واقع در طرح‌های عمومی» اشاره نمود (کمانرودی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۵). در یک جمع‌بندی کلی، پایداری و ثبات حاکم بر سه دیدگاه فوق در بستر نظام شهرسازی کشور، مبتنی بر قوانین رایج در نظام جمهوری اسلامی ایران است.

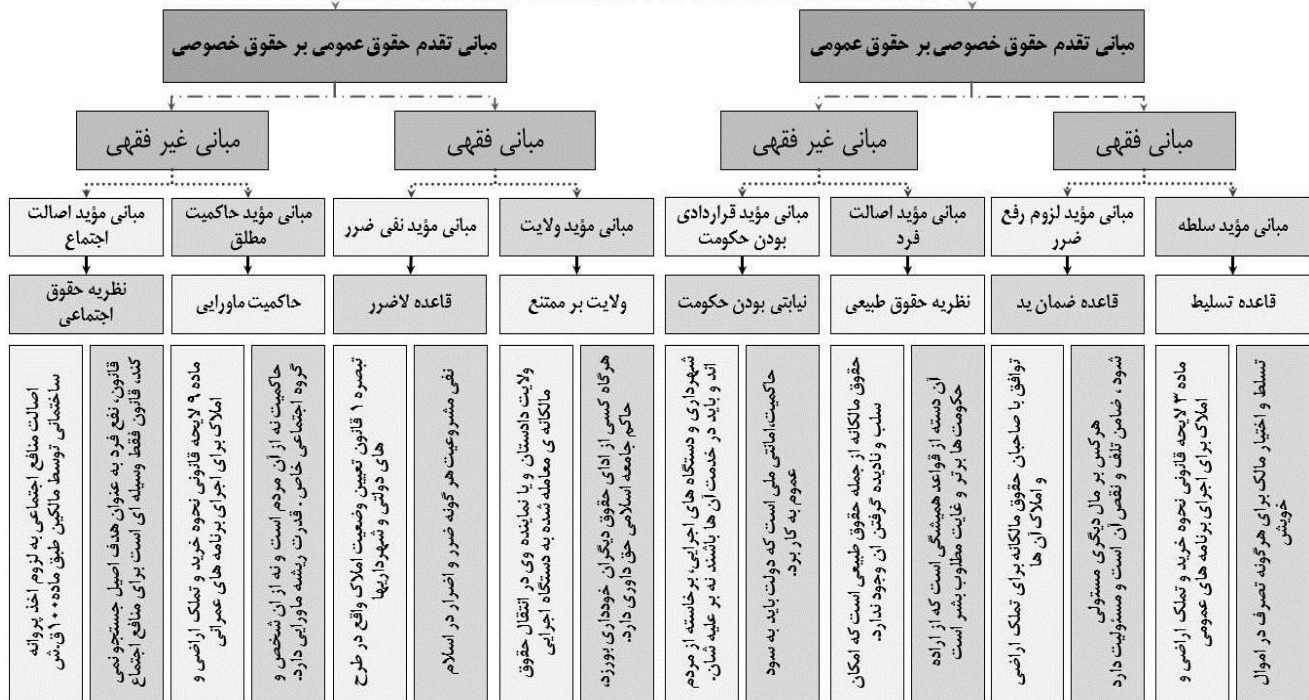
قوانینی که از پایه‌ای‌ترین و کامل‌ترین نوع آن یعنی قانون اساسی و قانون مدنی سرچشمه گرفته و به مقررات و آیین‌نامه‌های خرد مقیاس در حوزه مطالعات شهرسازی ختم می‌شود.



نمودار ۴. پایه‌های حقوقی مؤثر در شکل‌گیری دیدگاه‌های سه‌گانه؛ ماخذ: خیرالدین و میلایی، ۱۳۹۵.

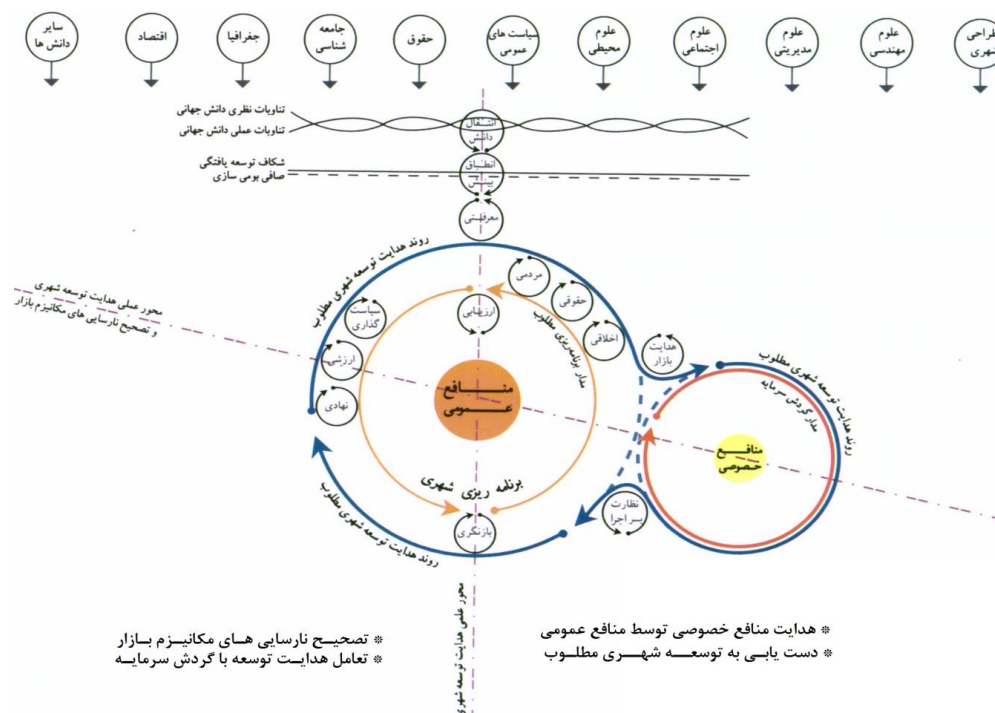
از آنجا که قوانین شهرسازی با حفظ حقوق مالکانه مردم یک سلسله هدف‌های عالی چون برقراری نظم، کنترل و مهار جمعیت در شهرها، زمینه‌سازی برای یک زندگی انسانی برای شهروندان و زیباسازی شهرها را به دنبال دارد (کاشانی، ۱۳۹۰، ص ۳)؛ از این رو می‌خواهیم بدانیم اندیشه‌هایی که زمینه و بستر فکری مقررات ناظر به نحوه اجرای طرح‌های عمومی و چگونگی رفع تعارض میان حقوق عمومی و خصوصی است، کدام‌اند (در حالت تعادل بین حقوق خصوصی و عمومی، تعارض و تقابل وجود ندارد). در این زمینه حقوق خصوصی و عمومی بستگی به نوع منافی که آن‌ها را در تقابل هم قرار می‌دهد یا حقوق خصوصی بر عمومی متقدم می‌شود و یا این حقوق عمومی است که مقدم بر حقوق خصوصی شناخته می‌شود. در نظام حقوقی ما، نظریاتی که در آن‌ها جانب‌داری از حقوق خصوصی مشاهده می‌گردد معمولاً یا نظریاتی است که از فقه اسلامی یا به تعبیری حقوق اسلامی به درون حقوق ما نفوذ و رسوخ کرده است، یا این که تئوری‌هایی است که از نظام‌های حقوقی دیگر، مثل نظام حقوقی رومی و ژرمن به حقوق ما راه یافته است (بهشتیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۹)، همچنین است حقوق عمومی. به نحوی که با هدف انتظام بخشی به جامعه، حقوق عمومی بر حقوق خصوصی تقدم پیدا می‌کند.

نظم حاکم بر نسبت حقوق خصوصی و حقوق عمومی



نمودار ۵. مبانی فقهی و غیر فقهی حاکم بر نسبت حقوق خصوصی و عمومی و جایگاه آن ها در قوانین و مقررات شهرسازی؛ مآخذ: خیرالدین و میلایی، ۱۳۹۵.

ضوابط و مقررات شهری، هم با فلسفه حقوق و هم با منطق شهرسازی، بر این نکته تأکید دارد که شهر باید کنترل شود. چون زندگی شهری با هرج و مرج و بدون سازوکارهای حقوقی و شهرسازی، روبه انحطاط خواهد رفت و قادر به رفع تضاد منافع و تأمین نیازها نخواهد بود. ضوابط و مقررات شهرسازی، فی نفسه مطلوبیت ذاتی و حقیقی ندارند، بلکه در صورتی که واجد ویژگی های مناسبی برای تحقق اهداف و آرمان های حقیقی باشند، خوب توصیف خواهند شد. یکی از مهم ترین این ویژگی ها، هدفمندی محتوایی ضوابط و مقررات است (صالحی، ۱۳۸۲، ص ۵۵). آنچه که هدفمندی ضوابط و مقررات شهرسازی را تقویت نموده و منجر به هدایت نظام مند توسعه شهری می شود، نظم حاکم بر «برنامه ریزی شهری» است. لذا برنامه ریزی شهری در هدایت توسعه شهری، تعادل بخشی بین منافع خصوصی و عمومی را منجر شده و موجب تنظیم مناسبات بین عوامل مؤثر بر هدایت شهری از قبیل بازار، سیاست گذاری و ... می شود.

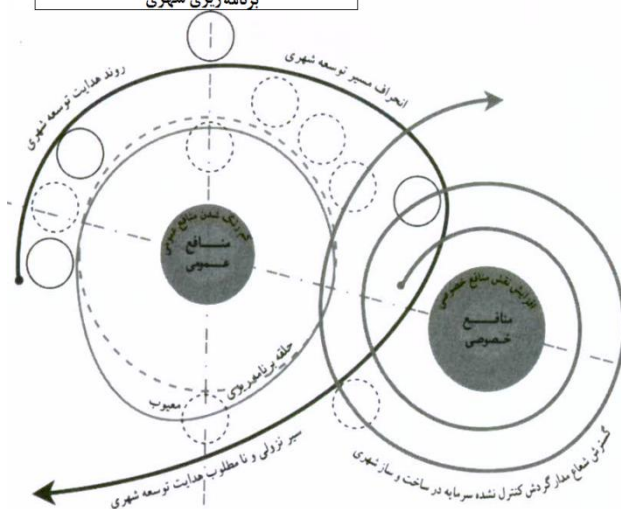


نمودار ۶ نقشه مطلوب منظومه هدایت توسعه شهری با تعادل بین منافع عمومی و خصوصی؛ ماخذ: عبدالله خان گرجی، ۱۳۸۸، ص ۳۷. در مقیاس قابل ملموس تر در نظام شهرسازی کشور، فرایند تغییر حقوقی منافع- حقوق عمومی به خصوصی و بالعکس، در موارد کثیری قابل لمس است. این فرایند در دو جنبه متفاوت از سوی دو کنشگر اصلی حوزه عمومی و خصوصی اتفاق می افتد:

در بستر طرح های نوسازانه شهری از ابر پروژه های شهری (بزرگراه ها) تا طرح ریزی های خرد مقیاس (پارک محله ای)، همواره حقوق خصوصی و مالکانه افراد در راستای تحقق و دستیابی به حقوق و منافع عمومی مورد بی مهری قرار گرفته و دگرگونی حقوقی بین دو قطب خصوصی و عمومی را منجر می شود. فرایندی که در طی آن حقوق مالکانه و منافع خصوصی در مقابل منافع عمومی رنگ باخته، همچنان که بعد قانونی آن در برابر ضوابط و مقررات رنگ می بازد. عدم حس تعلق شهروندان به فضاهای عمومی شهری و نسبت دادن مالکیت این فضاها به دولت، موجب ترغیب کنشگران فضاهای خصوصی (مردم) به ارتقاء منافع شخصی و بی توجهی به منافع عمومی می شود. از بارزترین نمونه های رایج در چنین فرایندی می توان به: بی توجهی به آلودگی هوا در استفاده افراطی از اتومبیل شخصی، بی توجهی به ضوابط ساخت و ساز در ملک شخصی، بی توجهی به اصول اخلاقی- فرهنگی در استفاده از فضاهای عمومی، اشاره نمود. مفقود بودن حلقه حقوقی مستحکم به عنوان حلقه کنترل نظام هدایت توسعه شهری، بارزترین عنصر در تحقق دو فرایند منفی فوق است.

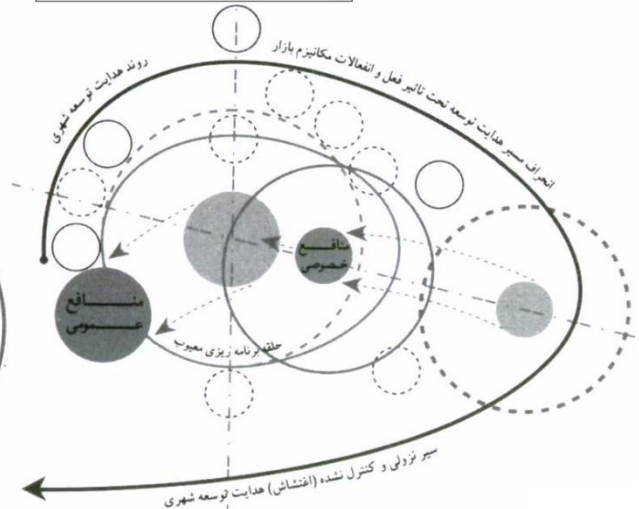
نقش منافع خصوصی در تعریف توسعه شهری به هزینه کم اهمیت شدن منافع عمومی
کاهش هدایت قابلیت بازار ساخت و ساز توسط برنامه ریزی شهری

وضعیت انفعال در هدایت



جایگزینی منافع عمومی با منافع خصوصی
خروج منافع عمومی از محورهای علمی و عملی هدایت توسعه

وضعیت اغتشاش در توسعه



نمودار ۷. تأثیرات احتمالی آسیب حلقه برنامه ریزی شهری در برهم کنش منافع عمومی و خصوصی؛ ماخذ: گرجی، ۱۳۸۸، ص ۴۴.

واضح و مبرهن است که ضوابط و مقررات شهرسازی و معماری کشور می بایستی در چارچوب قوانین و مقررات اسلامی تدوین و به اجرا در آید. آنچه که منجر و منتهی به تعارض یا نیمه سازگاری ضوابط و مقررات شهرسازی با قوانین پایه ای اسلام شده است، وضعیت و شرایط حاکم بر نظام شهرسازی روز است. شرایط از قبیل توسعه و گسترش شهرها، پیشرفت فناوری های نوین، تغییر و تنوع در نیازمندی ها و تغییرات ساختاری و محتوایی ارزش های سنتی^۱ است.

سنجش مقررات حاکم بر نظام شهرسازی کشور با قوانین پایه ای اسلام، نشانگر هم راستایی و هم ترازایی نسبی دو قطب فوق است اما بُعد مغفول در نظام شهرسازی، عدم اجرای صحیح و قانونی ضوابط و مقررات تدوین شده است. بُعدی که در نهایت سازمان و ساختار فضایی شهرهای ما را در تعارض کامل با قوانین پایه ای اسلام قرار می دهد. حقوق در کنار برنامه ریزی و طراحی محیط (شهرسازی)، دو عرصه مکمل یک جامعه در انتظام بخشی محتوایی و کالبدی جامعه شهری به شمار می روند. در صورتی که نقش آن ها به خوبی درک و به منظور انجام اهداف و آرمان های جامعه شهری به کار گرفته شوند می توان انتظام کامل یافته و یکپارچه محیط های انسان ساخت را به عنوان سنتز و محصول مشترک آن دو عرصه انتظار داشت (صالحی، ۱۳۸۵، ص ۵۵). ضوابط و مقررات قانونی به عنوان پایه های اساسی حاکم بر فرایند نظام حقوق شهرسازی کشور از یک سو و قوانین و مقررات فقهی به عنوان منابع اساسی حاکم بر نظام حقوق اسلامی از سوی دیگر، دو بستر اصلی برای سنجش میزان سازگاری و یا عدم سازگاری بین نظام حقوق شهرسازی کشور با قوانین و مقررات اسلامی در حوزه «حقوق - منافع عمومی و حقوق خصوصی» را فراهم می آورد.

مدیریت شهری و حقوق شهروندی

از موضوعات مهمی که در حوزه مطالعات شهری، برنامه ریزی و مدیریت شهری در سطح جهانی مطرح شده است، بحث رابطه حقوق شهری، زندگی شهری و مدیریت شهری است. چنانچه نظام «مدیریت شهری» را شامل فرایندهای سیاست گذاری، برنامه ریزی، هماهنگی، سازماندهی و نظارت بر اداره امور شهر و شهرداری بدانیم و نظام حقوق شهری را به مثابه روند قانونمند کردن فرایندهای چندانکه نظام مدیریت شهری و نیز قانونمدار نمودن وظایف و تکالیف متقابل و دو سویه شهرداری به شهروند محسوب کنیم که هدف آن به سامان کردن زندگی شهری و فعالیت های شهرداری و شهروندان است، به خوبی اهمیت نقش و جایگاه نظام حقوق شهری در مدیریت شهری و نیز رابطه و نسبت مدیریت

^۱. ارزش های از نوع اصول فلسفی (حقیقت، اصالت، شخصیت، صداقت) و یا از نوع اصول کاربردی (مقیاس، تناسب، تسلسل، ترکیب و تعامل).

شهری و حقوق مشخص می‌شود. لیکن، تا قبل از بررسی مسئولیت‌های شهروندان، ضرورتاً می‌بایست به اصل اساسی که وثیقه حقوق شهروندی است اشاره کرد:

الف) اصل برائت شهروندان: «برائت»، از نظر لغوی به معنای بیزاری، بیزار شدن و در اصطلاح حقوقی «اصل برائت» عبارتست از: «آزاد بودن انسان از تحمیلات و تکلیفات و تعهدات و واجبات، مگر در مورد مصرحات قانون لازم الاتباع» کنوانسیون اروپائی حقوق بشر در بند ۲ ماده ۶ در تعریف اصل برائت اعلام داشته است: «هر فردی که مورد اتهامی قرار گیرد، بی‌گناه فرض می‌شود مگر اینکه مجرمیت او به طریق قانونی ثابت گردد». بنابراین، به استناد ظن نباید تحمیل تعهد کرد که ظن در شرع حجت نیست. قاعده فقهی «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ انْكَرَ» و همچنین اصل ۳۷ قانون اساسی ج.ا.ا. نیز مقرر می‌دارد: «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح اثبات شود». در نتیجه اصل، برائت است و هر کس در هر مقامی که باشد در صورتی مجرم است که جرم او با دلایل، مدارک و مستندات متقن در مرجع صالحه به اثبات برسد و در غیر این صورت در پناه قانون می‌باشد. این مهم‌ترین وثیقه برای حفظ حقوق شهروندی است.

ب) مسئولیت مدنی شهروندان: «مسئولیت مدنی» شامل تمامی اشخاصی است که در رابطه با فعالیت‌های روزمره به طور مستقیم یا غیرمستقیم وظایفی را بر عهده دارند و ممکن است در صورت نقض وظیفه و لطمه به دیگران بر حسب مورد مسئول شناخته شوند.

ج) مسئولیت کیفری شهروندان: اصولاً، رفتاری که موجب مسئولیت شهروندان خواهد شد، مخاطراتی است که برای آزادی‌های فردی دیگران بوجود می‌آورند و مسئولیت کیفری زمانی تحقق می‌یابد که شخص، مرتکب عملی شود که قوانین و مقررات آن را صریحاً ممنوع یا الزام به اجرای آن کرده باشند. بسیاری از این اعمال شهروندان به لحاظ مسئولیت آنها ممکن است جرم تلقی شود.

د) چالش‌های حقوقی قوانین و مقررات شهرداری: با دقت در قانون شهرداری در خصوص تنگناهای قانونی، اجرای قانون شهرداری‌ها در عرصه عملکردی نظام مدیریت شهری ایران و حوزه فعالیت‌های شهرداری‌های کشور، شناخت نسبتاً سودمندی از ویژگی‌ها و پیشینه تاریخی در این زمینه در اختیار ما قرار می‌دهد. ولیکن چالش‌های حقوق اساسی قانون شهرداری به ویژه در ارتباط با موضوع شهروندی ضروری است. برخی از این موارد عبارتند از:

۱. عدم تدقیق حقوق و تکالیف متقابل شهروندان و شهرداری.
۲. عدم حضور شهروندان در فرآیند تهیه، بررسی و تصویب برنامه‌های توسعه شهری (طرح‌های جامع، تفصیلی و غیره).
۳. فقدان راهکارهای جلب مشارکت‌های شهروندی.
۴. فقدان مدیریت واحد شهری.
۵. بدیهی است بررسی چالش‌های قانون شهرداری‌ها و تنگناهای شهرداری در عرصه فعالیت‌های عملکردی شهری، چنانچه فارغ از چالش‌های محیطی و پیرامون شهرداری‌ها و قانون شهرداری در نظر گرفته شود، بسیار انتزاعی خواهد بود چرا که در این عرصه با منظومه‌ای از علل و عوامل و نیروها و حتی دلایلی سر و کار داریم که هر کدام به سهم و نوبه خود در شکل‌گیری این چالش‌های حقوقی دخیل هستند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

شهروندی همواره ۳ وجه دارد: شخص؛ بستر نهادی جامعه سیاسی؛ و چگونگی مناسبات شخص با این جامعه سیاسی. تعلق شخص به جامعه سیاسی هم جنبه عاطفی دارد (حس تعلق) و هم جنبه حقوقی (حق مشارکت در تصمیم‌سازی). حضور همزمان این ۳ جنبه واژه شهروند را از واژه‌هایی چون تبعه، مقیم یا ملیت جدا می‌کند. شهروندی در دنیای مدرن فحوایی برابرخواهانه دارد و دلالت بر عضویت کامل فرد در جامعه سیاسی معین دارد. حق شهروندی با حقوق مختلف

دیگری در پیوند است، از جمله: حقوق مدنی، حقوق اجتماعی، حقوق سیاسی، حقوق فکری و اخیراً حقوق زیست محیطی. اکنون در آغاز هزاره سوم، شهروندی هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی با چالشهایی روبرو است. در سطح ملی تعمیم حقوق شهروندی به کل جامعه با دشواریهای زیادی همراه است. علاوه بر آن، با توجه به جهانی شدن اقتصاد، انقلاب در فناوریهای اطلاعاتی، فرایند ادغام بین‌المللی و گسیختگیهای اجتماعی پیشبرد اهداف سیاستهای اجتماعی و اقتصادی در درون کشورها دشوار شده است. مشکل اساسی در سطح بین‌المللی، پیدا کردن راه‌حل برای جهانی شدن در شرایط فقدان مردمسالاری جهانی است. جهانی شدن با بنیادهای سنتی شهروندی که در اصل با جامعه ملی پیوند داشته است مثل عضویت، مشارکت، اجتماع سیاسی، شمول و عدم شمول، هویت ملی و تضمین حاکمیت قانون، برخورد پیدا می‌کند. جهانی شدن اقتصاد در شرایط فقدان مردمسالاری جهانی شرایطی می‌آفریند که در آن «شهروند جهانی» شهروند بی‌سرزمینی است که هم در سطح کشوری و هم در سطح محلی در معرض از دست دادن هویت است. انتظام بخشی به فضاهای شهری با ترکیبی منظم از فضاهای خصوصی و عمومی، نیازمند اصول و پایه‌هایی مستحکم در زمینه قانونی و عرفی می‌باشد؛ این اصول در قالب حقوق خصوصی و حقوق عمومی در شهرها معنا پیدا می‌کند. حقوق دوگانه-ای که هر کدام ماهیت و نگرشی متنوع در قبال فضاهای شهری و شهروندان ارائه می‌دهد. لذا تبیین و بررسی سازگاری و یا عدم سازگاری (تناقض) بین ضوابط و مقررات شهرسازی کشور با قوانین و مقررات اسلامی، نقطه عطفی در تقویت انتظام بخشی نظام عدالت شهری به شمار می‌آید.

وجه تمایز معماری و شهرسازی ایرانی، در فرهنگ و تمدن اسلامی آن است که منبعث از ریشه‌های شریعت اسلام است. شریعتی که برای تمام ابعاد زندگی احکامی دارد و حرکت زندگی جامعه بر اساس آن بنا شده است. از سوی دیگر احکام و قوانین در شئون زندگی اجتماعی و سیاسی مردم با تمام جزئیات آن دخالت داشته است و حتی شکل‌گیری ظاهری شهرها نیز متأثر از احکام و قوانین اسلامی بوده است. در نتیجه واکاوی و سنجش ضوابط و مقررات شهرسازی در برابر قوانین پایه‌ای اسلام در حوزه حقوق عمومی و خصوصی، نمود واقعی «شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی» را رقم می‌زند. از آنجا که جامعه ایران جامعه‌ای در حال گذر است تحقق این حقوق با موانعی روبه‌رو است. از جمله این موانع عبارتند از:

۱. **موانع قانونی؛** از آنجا که حقوق شهروندی محصول مدرنیته است، وارد کردن این مفهوم در حقوق اساسی ایران یعنی قانون اساسی هم دارای موانع مفهومی بود؛ یعنی شناخت ما از حقوق شهروندی به دلیل تعارض با سایر مفاهیم مدرن کامل نیست و هم در قانون اساسی مفهوم حقوق شهروندی به صورت ناقص و با شرایط ویژه‌یی مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین یکی از موانع مهم را باید در تعریف و تفسیر قانون اساسی از شهروند و حقوق شهروندی و حقوق بشر دانست.
۲. **موانع اجرایی؛** مغفول ماندن مسوولیت قوه مجریه در اجرای حقوق شهروندی، نبودن نظارت اجرای موثر بر حقوق شهروندی در دستگاههای اجرایی با وجود اینکه تاکیدات زیادی بر آن می‌شود مانع عمده‌ای در تحقق حقوق شهروندی است.
۳. **موانع سیاسی؛** به طور کلی مفاهیم قانون مداری، احزاب، جامعه مدنی و حقوق شهروندی تحت تاثیر مسائل سیاسی قرار می‌گیرد. در بررسی موانع سیاسی حقوق شهروندی باید به نوع ساختار حکومت توجه نمود. عواملی چون ساختار تک حزبی یا تعدد احزاب یا نوع حکومت مبتنی بر تفکرات فردی یا دموکراسی توجه نمود. از آنجا که تعدد احزاب و قانون احزاب در ایران تحت تاثیر ملاحظات سیاسی است تا حقوقی، روند حقوق شهروندی با چالش‌های سیاسی عمده‌ای روبه‌روست. در فضای دموکراتیک حقوق شهروندی بستر مناسب‌تری برای تحقق دارد تا یک فضای غیردموکراتیک. در ساختار سیاسی حکومتی ایران به نوعی درهم تنیدگی بر میخوریم که ترکیبی از دموکراتیک و غیردموکراتیک می‌باشد همین درهم تنیدگی خود روند حقوق شهروندی را با پیچیدگی‌های زیادی همراه نموده است.

پیشنهاد مشخص و اصولی در رابطه با افزایش سطح آگاهی از حقوق و تکالیف شهروندی این است که این اطلاعات و آگاهی‌ها باید در کتب درسی از دوره‌های ابتدایی تا متوسطه به تدریج و با رعایت اصول علمی و فنون یادگیری به دانش آموزان که شهروندان آینده کشور هستند، القاء شود به طوری که هر شهروند در سن جوانی که در آستانه ورود به فعالیت در عرصه اجتماع می‌باشد، آگاهی‌های لازم در رابطه با حقوق و تکالیف خود به عنوان یک شهروند را کسب کرده و رعایت آن برای او نهادینه شده باشد.

جدول ۷. مقایسه منشور حقوق شهروندی ایران و چند مورد از منشورهای حقوق شهروندی؛ مآخذ: یافته‌های تحقیق.

منشور حقوق شهروندی ایران	چارت بین‌المللی برای حمایت از حقوق شهروندان در شهر	چارت اروپا برای حمایت از حقوق شهروندان در شهر	چارت مونترنال برای حمایت از حقوق شهروندان در شهر	منشور کانادایی حقوق و آزادی‌ها	اطلاعیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه
حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی	حق داشتن آب و غذای سالم	حق به بهداشت	-	حق حیات آزادی و امنیت	-
حق کرامت و برابری انسانی	-	اصل برابری حقوق و عدم تبعیض	-	برابری افراد در مقابل قانون و منافع آن	برابری انسان‌ها
حق آزادی و امنیت شهروندی	حق به صلح مدنی و امنیت در شهر	-	حقوق مربوط به امنیت	-	حفظ آزادی، احترام مالکیت، تامین امنیت و مقاومت در برابر ستم
حق مشارکت در تعیین سرنوشت	حق به مشارکت دموکراتیک	حق به مشارکت سیاسی	-	حق به رای دادن و انتخاب شدن	تعلق اصل و بنیان حاکمیت به ملت
حق اداره شایسته و حسن تدبیر	-	-	-	-	-
حق آزادی اندیشه و بیان	حق به آزادی فردی، مذهبی و عقیدتی	حق آزادی زبانی، فرهنگی و عقیدتی	دموکراسی و آزادی	آزادی مذهب، عقیده، تفکر، بیان، اجتماعات صلح دوستانه و انجمن‌ها	احترام به عقاید همه
حق دسترسی به اطلاعات	-	حق دسترسی به اطلاعات	-	-	مجاز بودن تحقیق افراد درباره ضرورت مالیت وضع شده
حق دسترسی به فضای مجازی	-	-	-	-	-
حق حریم خصوصی	-	-	-	-	-
حق تشکل، تجمع و راهپیمایی	حق به ایجاد گردهمایی و انجمن‌ها و اتحادیه‌های تجاری و کارگری	حق به تشکل، تجمع و اعتراضات	-	-	-
حق تابعیت، اقامت و آزادی رفت و آمد	حق داشتن آب و غذای سالم	حق به آزادی حرکت و رفت و آمد در شهر	-	آزادی ورود و خروج و اقامت	-
حق تشکیل و برخورداری از خانواده	-	حفاظت از زندگی شخصی و خانوادگی	-	-	-
حق برخورداری از دادخواهی عادلانه	-	سازمان‌های اجرای عدالت محلی	-	حق برخورداری از سیستم قضایی عادلانه و حق اعتراض به مجازات ظالمانه	بیگناهی تمامی افراد مگر آنکه تقصیر آنها ثابت شود
حق اقتصاد شفاف و رقابتی	-	-	-	-	-
حق مسکن	حق مسکن و اقامتگاه	حق به مسکن	-	-	-
حق مالکیت	-	-	-	-	-
حق اشتغال و کار شایسته	-	حق به اشتغال	-	-	-
حق رفاه و تأمین اجتماعی	-	حق به دسترسی به خدمات تامین اجتماعی	-	-	-
حق دسترسی و مشارکت فرهنگی	حقوق مربوط به فرهنگ	حق به فرهنگ	حقوق مربوط به فرهنگ	-	-

حق آموزش و پژوهش	-	حق به تحصیل	-	-	-
حق محیط زیست سالم و توسعه پایدار	حق توسعه شهری پایدار	حق به محیط زیست	حقوق مربوط به محیط و توسعه	-	-
حق صلح، امنیت و اقتدار ملی	-	-	-	-	-
-	حق به شهر	حق به شهر	-	-	-
-	حق برابری زن و مرد	-	برابری زنان و مردان از حیث کلیه حقوق اجتماعی	-	-
-	حقوق کودکان	-	-	-	-
-	حق به خدمات شهری دسترس پذیر	بهره وری خدمات عمومی	حقوق مربوط به خدمات و تسهیلات شهری	-	-
-	-	حمایت از اقشار و شهروندان آسیب پذیر	-	-	-
-	-	وظیفه همبستگی	-	-	-
-	-	حق به اوقات فراغت	حقوق مربوط به تفریح و فعالیت های فیزیکی و ورزشی	-	-
-	-	حق به توسعه شهری متوازن	-	-	-
-	-	حقوق مصرف کنندگان	-	-	-
-	-	همکاری بین المللی شهرداری ها	-	-	-
-	-	اصل شفافیت	-	-	-
-	-	اصل واگذاری تصمیم گیری های محلی به ارگان های محلی	-	-	-
-	-	مکانیزم های مالیات و بودجه	-	-	-
-	-	اقدامات پیش گیرانه	-	-	-
-	-	مکانیزم های مالیات و بودجه	-	-	-
-	-	پلیس در شهر	-	-	-
-	-	-	حقوق در رابطه با زندگی اجتماعی و اقتصادی	-	-
-	-	-	التزام به قانون	-	-
-	-	-	تضمین حقوق اهالی کشور	-	-
-	-	-	توزیع هزینه نگهداری از نهادهای عمومی به نسبت توان مالی شهروندان	-	-

منابع و ماخذ

۱. آذر داد، لادن، (۱۳۸۹) جایگاه شهروندی در مراجع شبه قضایی، چاپ اول، انتشارات جاودانه، تهران.
۲. آقایی، بهمن (۱۳۸۷) فرهنگ حقوقی بهمن، تهران، نشر گنج دانش، چاپ اول.
۳. ابراهیم پور، مجید (۱۳۹۳) حق به شهر: حق به فضای عمومی شهر یا حق به زندگی. انسان شناسی و فرهنگ.
۴. ابراهیم پور، مجید (ب۱۳۹۳) گزیده منشور جهانی حق به شهر، انسان شناسی و فرهنگ.
۵. احمدزاده، سیدمصطفی (۱۳۸۴) حقوق شهروندی، مجله اندیشه، سال یازدهم، شماره ششم.
۶. احمدی طباطبایی، سید محمدرضا (۱۳۸۸) حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی، فصلنامه علمی- پژوهشی خط اول، سال سوم، شماره ۸.
۷. اسماعیلی، رضا (۱۳۸۸) انواع حقوق شهروندی در قانون اساسی ایران، مجله فرهنگ اصفهان، شماره ۲۲.
۸. انصاری، باقر (۱۳۸۶) حقوق حریم خصوصی، انتشارات سمت، تهران.
۹. باقریان، محمد صابر (۱۳۸۶) شهرسازی، حقوق عمومی و حقوق خصوصی در دوران معاصر؛ نسبت‌ها و چالش‌ها «نشریه باغ نظر، سال چهارم، شماره هشتم، صص ۱۱-۳».
۱۰. بهشتیان، سید محسن (۱۳۸۷) روش‌های تملک و تأمین حقوق مالکانه واقع در طرح‌های عمومی شهرداری، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۴.
۱۱. بیرانوند، رضا، (۱۳۸۸) مسئولیت ضابطان در حقوق شهروندی، انتشارات قضا، قم.
۱۲. پژوهنده، محمد حسین، (۱۳۷۶) مدنیت و شهروندی، فصلنامه اندیشه حوزه، سال سوم، شماره های ۲ و ۳.
۱۳. پستا، حسن (۱۳۷۵) فرهنگ روابط بین المللی، تهران، نشر فرهنگ معاصر.
۱۴. پلبو، روبر، (۱۳۷۰) شهروندی و دولت، ترجمه ابوالفضل قاضی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۵. پیر هادی، علی اکبر (۱۳۸۵) حقوق شهروندی، انتشارات سروش ملل، چاپ اول، تهران.
۱۶. پیرهادی، علی اکبر (۱۳۸۵)، راهکارهای توسعه، فرهنگ شهروندی، مقاله ارائه شده در همایش راهکارهای توسعه، انتشارات محبان گروه علمی کوثر
۱۷. توسلی، غلامعباس و حسینی نجاتی، سید محمود (۱۳۸۳) واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران»، مجله جامعه شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲.
۱۸. توسلی، غلامعباس و نجاتی (۱۳۸۳) واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران، مجله جامعه شناسی ایران: تابستان ۱۳۸۳، دوره ۵، شماره ۲.
۱۹. توسلی، غلامعباس، (۱۳۶۹) نظریه های جامعه شناسی، انتشارات سمت، تهران.
۲۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۱) مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه گنج دانش، تهران.
۲۱. خیرالدین، رضا و میلایی (۱۳۹۵) نظام حقوق شهرسازی ایران در پرتو قوانین و مقررات اسلامی (تبیین الگوی برهم‌کنش حقوق عمومی و خصوصی)، نشریه مدیریت شهری، شماره ۴۳.
۲۲. ربانی خورسگانی، علی و مسعود کیانپور، (۱۳۸۶) مکاتب علمی و دیدگاه‌های نظری در باب حقوق شهروندی، مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی، مرکز مطبوعات و انتشارات اداره کل اجتماعی و فرهنگی قوه قضائیه.
۲۳. رسولی، محمدرضا و زنده بودی، خیری (۱۳۸۸) سانه و آموزش حقوق شهروندی، نشریه تحقیقات روابط عمومی، سال دهم، شماره ۶۰.
۲۴. رضائی قوام‌آبادی، محمدحسین، سیمایی صراف (۱۳۹۳) مطالعه تطبیقی محیط‌زیست در حقوق و فقه اسلامی، دو فصلنامه دانش حقوق مدنی، دوره سوم، شماره اول.
۲۵. ساعی ارس، ایرج (۱۳۹۱) آموزش مطالعات اجتماعی (در دوره ابتدایی)، چاپ چهارم، ویرایش اول، تهران: نشر بهمن برنا.
۲۶. سیاری، علیرضا و عباس، کوچ نژاد (۱۳۸۹) آشنایی با حقوق و تکالیف شهروندی، ۱۳۸۹
۲۷. شکری، نادر (۱۳۸۶) مجموعه مقالات همایش «نظارت همگانی، شهروندی و توسعه سازمانی». شهرداری تهران و دانشکده مدیریت، بهمن ۱۳۸۶.
۲۸. شیان، ملیحه (۱۳۸۷) تحلیلی بر وضعیت شهروندی در شهر تهران، مقاله ارائه شده در مجموعه مقالات همایش انسانی شناسی فرهنگی و اخلاق شهروندی، مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران
۲۹. شیان، ملیحه و دادوندی، طاهره (۱۳۸۹) تحلیلی بر میزان آگاهی از حقوق شهروندی در میان دانشجویان، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی شماره ۵.
۳۰. شیان، ملیحه (۱۳۸۶) فقر، محرومیت و شهروندی در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۸.
۳۱. صالحی، م، (۱۳۸۲) تأملی در باب مستدل بودن احکام دادگاه ها، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۲.
۳۲. صدرافشار، غلامحسین (۱۳۷۳) فرهنگ فارسی امروز، تهران، نشر حکمه.
۳۳. طباطبائی موتمنی، م، (۱۳۸۴) حقوق اداری، انتشارات سمت.
۳۴. طباطبائی موتمنی، م، (۱۳۸۷) حقوق اداری تطبیقی، انتشارات سمت.
۳۵. طباطبائی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۴) حقوق اساسی، انتشارات میزان، چاپ سوم، تهران.
۳۶. طباطبائی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۸) آزادی عمومی و حقوق بشر، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

۳۷. عاملی، سعید رضا (۱۳۸۰) تعامل جهانی شدن، شهروندی، و دین، نامه علوم اجتماعی، پائیز و زمستان، شماره ۱۸، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۳۸. عمید، حسن، (۱۳۶۳) فرهنگ فارسی عمید، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۳۹. غفاری نسب، اسفندیار (۱۳۸۹) نقش شهروندی فعال در بهبود کیفیت زندگی شهری، مطالعات شهری، سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۱.
۴۰. غفاری، غلامرضا (۸۴-۱۳۸۳) سنجش و تبیین سرمایه اجتماعی در ایران، فاز اول واکاوی مفهومی و نظری، طرح دفتر امور اجتماعی وزارت کشور
۴۱. فاضلی، نعمت الله (۱۳۸۸)، شهروندی فرهنگی و فرهنگی شدن شهروندی رویکردی بر انسان شناختی شهروندی، مقاله ارائه شده در فصلنامه مطالعات فرهنگی دانشگاه تهران، شماره ۲۰
۴۲. فتحی و اجارگاه، کوروش و واحدچوکه، سکینه (۱۳۸۸) آموزش شهروندی در مدارس، تهران: نشر آیین.
۴۳. فتحی، سروش و مختارپور، مهدی (۱۳۹۰) توسعه شهری، شهرنشینی و حقوق شهروندی، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، شماره ۴، ص. ۸۹-۱۰۷.
۴۴. قاسمی حامد، عباس (۱۳۸۰) نظارت پذیری شورای اسلامی شهر در چارچوب حقوق شهری، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳ و ۳۴.
۴۵. قربان زاده، حسین (۱۳۸۹) تدوین مؤلفه‌های فرهنگ شهروندی در حیطه‌های هویت ملی و جهانی برای دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی، مجله رهبری و مدیریت آموزشی، شماره ۱۲.
۴۶. کاستلز ادیویدسون آ، (۱۳۸۲) مهاجرت و شهروندی، (ترجمه تقی لو)، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
۴۷. کاشانی، سید محمود (۱۳۹۱) حقوق مالکانه در پرتو مقررات شهرسازی، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۷، صص ۱-۵۱.
۴۸. کامیار، غلامرضا، (۱۳۷۹) حقوق شهری و شهرسازی، چاپ سوم، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۴۹. کامیار، غلامرضا، (۱۳۸۲) حقوق شهروندی، چاپ اول، انتشارات مجد، تهران.
۵۰. کریون، میتو سی. آر (۱۳۸۷) چشم اندازی به توسعه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ترجمه حبیبی مجنده، محمد، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۷.
۵۱. کماترودی کجوری، موسی (۱۳۹۲) آسیب‌ها و راهکارهای قانونی-اجرایی تملک املاک واقع در طرح‌های ساماندهی بافت‌های فرسوده شهر تهران، نشریه مدیریت شهری، دوره ۱۱، شماره ۳۱، صص ۲۴۱-۲۵۶.
۵۲. کرابی، آبرو (۱۳۶۷) فرهنگ جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۷
۵۳. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۸۷) حقوق عمومی و حقوق خصوصی؛ دوگانگی یا یگانگی؟، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۷، صص ۱۴۱-۱۸۲.
۵۴. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۸۸) مبانی حقوق عمومی، انتشارات جنگل، چاپ اول، تهران.
۵۵. گرجی عبدالله خان، بهرام (۱۳۸۸) آسیب‌شناسی منظومه هدایت توسعه شهری در ایران با نگاهی بر آسیب‌پذیری شهرهای جدید، فصلنامه آبادی، دوره نوزدهم، شماره سی‌ام، صص ۳۶-۴۵.
۵۶. لطفی، حیدر و همکاران (۱۳۸۸) مدیریت شهری و جایگاه آن در ارتقاء حقوق شهروندان، فصلنامه جغرافیای انسانی، سال دوم، شماره اول، زمستان.
۵۷. مؤتمنی طباطبایی، منوچهر (۱۳۸۵) حقوق اداری، جلد دوازدهم، انتشارات سمت، تهران.
۵۸. ماری، گای (۱۳۸۸) شهروند در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، نشر و پژوهش فرزاد روز، چاپ اول.
۵۹. مشهدی، ع، (۱۳۹۱) اصول ومعیارهای کنترل قضایی اداری در حقوق سوئیس، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳.
۶۰. موسوی، سید یعقوب، (۱۳۸۰) تحول حقوق شهروندی به سوی تامین انتظام شهری، فصلنامه دانش انتظامی، سال سوم، شماره ۴.
۶۱. نجاتی حسینی، سیدمحمود (۱۳۸۰) جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت، مدیریت شهری. تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌ها. شماره پنجم
۶۲. نجاتی حسینی، سیدمحمود (۱۳۸۱)، واقعیت شهروندی در ایران، رساله دکتری جامعه‌شناسی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
۶۳. نجاتی، حسینی، سید محمود (۱۳۸۰)، جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت، مقاله ارائه شده در فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۵
۶۴. نصر، حسین (۱۳۸۵) شهرسازی و حقوق شهروندی، شهرداری ها، سال ششم. شماره ۷۵.
۶۵. الیوت؛ آنتونی-ترنر، برایان (۱۳۹۰) برداشت‌هایی در نظریه اجتماعی معاصر ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: جامعه‌شناسان.

66. Fenster, T. (2005). Identity Issues and Local Governance: Women's Everyday Life in the City, Social Adentities.
67. Gregory, D. (1994). Geographical Imaginations. Blackwell.
68. Harvey, D. (2008). The Right to the City. New Left Review.
69. Kofman, E. (1996). Writing on Cities. Oxford: Blackwell Publisher.
70. Lefebver, H. (1991). The Production of Space, translated by David Nicholson, Smith. Oxford: Blackwell, Oxford and Cambridge.
71. Lefebver, H. (1996). The Urban Revolution translated by Robert Bononno. New York: University of Minnesota Press.
72. Lefebver, H. (2009). State, Space, World Selected Essays. U.S: University of Minnesota Press.
73. Marshall, T. H. (1981) The Right to Welfare and Other Essays. London: Heinemann.
74. Marshall, T.H, 1973: Class, Citizenship and Social Development, Westport: Greenwood Press.

75. Merrifield, A. (2006). *Henri Lefebvre A Critical Introduction*. Routledge.
76. Soja, E. (1996). *Thirdspace Journeys to Los Angeles and other Real and Imagination*. Blackwell.